

در پیشگاه امام هشتم علیه السلام

کنگره هزاره شیخ طوسی (۰۰)

در مشهد مقدس رضوی

نگارش

✽ (ناصر الدین کمره ای) ✽

چاپخانه خیدری

اهداء

به پیشگاه امام هشتم علیه السلام

شیخ طوسی که : آفتاب است و زانوار حق است
خود شاگرد مکتب قرآن مجید و ائمه و الانبار دین است
این کتاب که بازگو کننده قسمتی از نیات و افکار و سخن
شیخ است به پیشگاه حضرت ثامن الائمه امام همام علی بن موسی
الرضا علیه آلاف التحية والثناء اهداء میگردد .
بامید آنکه بلطف عمیم قبول فرمایند .

ناصر الدین کمره‌ای

﴿ فهرست ﴾

- ۱ - رجال الهی و ارتباط آن با آیه نور
یوقد من شجرة مباركة
- ۲ - شیخ طوسی مشعل نور خدای عظیم
- ۳ - استفاده از تفسیر تبیان در داخل و خارج
- ۴ - در خارج در جواب تبلیغات زیان بار مکه
و مدینه بر علیه ما با نشر کتاب الخطوط العریضه
- ۵ - در داخله محکوم کردن لغو عربی در کنکور
دانشگاه
- ۶ - اقامه نماز جمعه دسته جمعی
- ۷ - ختم مجلس با دعا برای مسلمانان فلسطین
- ۸ - وحدت مسلمین و راه تسهیل آن در امروز
- ۹ - نمونه‌ای از خط و امضای اسلام شناسان بین المللی
- ۱۰ - نامه جوابیه وزیر علوم و آموزش عالی

ارمغانی

از

کنگره هزاره شیخ طوسی (ره)

در مشهد مقدس رضوی

زبان کز بهر حق خواهی چه عبرانی چه سریانی
مکان کز بهر حق جوئی چه جابلقا چه جابلسا

نگارش

ناصر کمره‌ای

چاپخانه حیدری

اخوان که ز ره آیند آرند ره آوردی
این قطعه ره آوردی است از بهر دل اخوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس از مراجعت از سفر مشهد مقدس رضوی برادران
از من خواستند مشروح سخنرانی والد معظم و جریان کنگره
هزاره شیخ طوسی را مطلع شوند . روزنامه اطلاعات مورخ
سوم فروردین ۱۳۴۹ جریان سخنرانی را بسیار مختصر
نوشته بود لذا برای اطلاع برادران ایمانی متن سخنان و
جریان کنگره را بطور اختصار شرح میدهم .

دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد از دو سال
پیش در صدد تشکیل مجلسی برای تجلیل و تکریم هزاره
شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هجری قمری) برآمد . تهیه
مقدمات آن مدت‌ها طول کشید تا سرانجام از تاریخ

۲۸ ر ۱۲ ر ۴۸ الی ۴۹ ر ۱ ر ۳
 ۱۱ محرم الحرام ۱۳۹۰ الی ۱۵ محرم ۱۳۹۰
 این مجلس مهم با شرکت
 علماء و دانشمندان ایرانی و اسلام شناسان جهان در دانشکده
 الهیات مشهد تشکیل شد . این مجلس عظیم با قرائت آیاتی
 چند از قرآن مجید افتتاح و با تلاوت آیاتی از قرآن کریم
 ختم شد . در روز اول مجلس پس از قرآن و قرائت پیام‌های
 مختلف آقای علّال فاسی عالم مشهور مراکشی به ریاست
 کنکره انتخاب شد . پس از اعلام برنامه‌کنگره و تقسیم آن
 بخش گروه :

- ۱ - گروه تفسیر و علوم قرآن
- ۲ - گروه فقه و اصول و مسائل حقوقی
- ۳ - گروه حدیث و رجال و تراجم
- ۴ - گروه کلام و فلسفه و ملل و نحل
- ۵ - گروه تاریخ و ادب
- ۶ - گروه کتاب شناسی

عصر پنجشنبه ۲۸ / ۱۲ / ۴۸ هر گروه بطور خصوصی
 تشکیل جلسه داد و اعضای گروه‌ها رئیس و نایب رئیس و
 منشی خود را انتخاب کردند قرار بر این شد که اعضای هر

گروه سخنرانی خود را در مجلس خصوصی بخوانند و پس از اصلاح لازم در حدود ۱۰ تا ۲۰ دقیقه در مجلس عمومی سخنرانی کنند .

شرکت اشخاص دیگر در مجلس عمومی بعنوان مستمع آزاد بود .

روز جمعه ۲۹ / ۱۲ / ۴۸ ساعت ۱۰ صبح آقای علّال فاسی ریاست کنگره در مجمع عمومی از والد محترم خواستند سخنرانی خود را شروع کنند .

معظم له تحت عنوان (رجال الهی و شجره نور) سخنرانی کردند که فوق العاده مورد توجه علماء و دانشمندان اسلام و اسلام شناسان مسیحی مذهب قرار گرفت .

پس از سخنرانی ایشان فاضل ارجمند جناب آقای شیخ علی دوانی از حوزه علمیه قم و بالاخره آقای دکتر فلاطوری استاد دانشکده کلن آلمان سخنرانی کردند . هنگام نماز ظهر رسید با اشاره ابوی سخنرانی برای اقامه نماز جمعه قطع شد و با اعلان آقای علّال فاسی امامت نماز جمعه بعهدہ والد المعظم واگذار شد و در سالن دانشکده الهیات

برای اولین بار نماز جمعه انجام شد که صف اول را برادران
مسلمان غیر شیعه ایستاده بودند .



برای اطلاع بیشتر برادران نسبت به شخصیت شیخ
طوسی اجمال ترجمه شیخ (بیوگرافی) وی بقرار ذیل است :
شیخ طوسی ابو جعفر محمد بن حسن طوسی معروف به
شیخ الطائفه مؤسس حوزه علمیه نجف اشرف در هزار سال
قبل بوده و مجدد مذهب در قرن چهارم میباشد خلیفه
عباسی القادر بالله کرسی درس کلام را در بغداد بشیخ تفویض
کرد و در وقت آمدن طغرل بغداد معاندان در کرخ بغداد
کتابخانه شیخ را سوزاندند و همین عمل باعث شد که شیخ از
بغداد به نجف اشرف هجرت کند و با هجرت شیخ و اقامت
وی در آنجا تا پایان عمر، حوزه علمیه در آنجا تشکیل که
تا امروز همچنان باقی است دو کتاب بسیار مهم تهذیب و
استبصار از کتب اربعه که پایه استنباط و اجتهاد در کلیه
عصرها و قرون بوده و هست ، تألیف این مرجع بزرگ است
و تفسیر تبیان که دره التاج همه تفاسیر است و چهره درخشان

شیعه است بقلم این عالم ربّانی است .

کتابهای ۱ - مبسوط ۲ - خلاف ۳ - نهایه در فقه
و حقوق و کتب و رسالات دیگر تألیف شیخ طوسی است تا
حدود یکقرن بعد از وفات شیخ کسی جرأت فتوی بر خلاف
فتوی شیخ نداشت تا اینکه در سال ۴۶۰ قمری در نجف
اشرف در خانه شخصی خود فوت و همانجا بخاک سپرده شد
که اکنون در صحن مطهر علوی علیه السلام پشت سر مسجدی بر
روی قبر بنا شده که معروف به مسجد شیخ طوسی است .



خبر مختصر روزنامه اطلاعات مورخ سوم فروردین

ماه ۴۹ صفحه ۱۶ چنین بود :

در جلسه پریروز کنگره شیخ طوسی

حذف زبان عربی از کنکور دانشگاهها

مورد انتقاد قرار گرفت

کنگره هزاره شیخ طوسی که در تالار رازی دانشگاه

مشهد تشکیل شده است جلسه پریروز خود را با سخنان

حضرت آیت الله کمره‌ای آغاز کرد .

آیت الله کمره‌ای در این جلسه ضمن سخنانی پیرامون تفسیر تبیان شیخ طوسی گفت : تفسیر تبیان شیخ طوسی را جز اهل فن کسی نمیتواند بخواند و من متأسفم از اینکه اولیای امور قصد دارند درس عربی را از کنکور دانشگاه‌ها حذف کنند .

آیت الله کمره‌ای سپس خطاب به اعضای کنگره گفت : کسانی را که بتوانند تفسیر تبیان را ولو يك سطر بخوانند باید تشویق کنید و برای آنها امتیاز خاصی قایل شوید .

آقای علال الفاسی رئیس کنگره مذکور ضمن تایید سخنان آیت الله کمره‌ای اظهار داشت : زبان های عربی ، فارسی ، ترکی ، اردو و اندونزی که در حقیقت زبان دین اسلام است باید در تمام ممالك اسلامی ترویج گردد و به جوانان آموخته شود .

در این جلسه آقایان : دکتر محقق از تهران ، اکبر آبادی از هند به ترتیب پیرامون شخصیت شیخ طوسی و مبانی

دین مبین اسلام سخنانی ایراد کردند .
(پایان خبر اطلاعات)

فکر تشکیل هزاره شیخ طوسی

از کجا سرچشمه گرفت ؟

این فکر مقدس از طرف دانشمند بزرگ و فقید کبیر
مرحوم آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی (ره) پدید
آمد . معظم له صاحب بزرگترین فهرست تألیفات اسلامی
قرن اخیر هستند . دوره بنام (الذریعه الی تصانیف الشیعه)
که فهرست کتب شیعه و مؤلفان شیعی مذهب است و ۲۲ جلد
از آن منتشر شده و ۱۳ جلد دیگر در دست چاپ است و
صاحب کتاب معروف (طبقات اعلام الشیعه) میباشد که شش
جلد از سی جلد آن طبع شده وی از اطلاع بر قدر و مقام
شیخ طوسی به فکر تشکیل هزاره شیخ طوسی افتاد و این
نظر را همیشه تائید و تقدیس و تقویت میفرمود و در مکاتباتی
که با مرحوم آیت الله العظمی بروجردی داشته اند . این

موضوع در ذهن وقاد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی نیز
نضج گرفت این دو عالم بزرگ در صدد تشکیل هزاره شیخ
طوسی بوده اند .

مرحوم آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی درسفر
اخیر خود بایران (سال ۱۳۸۱ قمری) در طهران این
موضوع را با والد محترم نیز در میان گذاشته اند و اصرار
بر انجام یاد بود شیخ طوسی میکردند .

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در صدد انجام
این کار مقدس بود لیکن عمر معظم له وفا نکرد . اما اصل
فکر از حضرتش بشاگردان وی منتقل شد . از جمله شاگردان
هوشمند و موقع شناس آن مرحوم جناب دانشمند محترم
آقای شیخ محمد واعظ زاده خراسانی که اکنون در دانشکده
الهیات و معارف اسلامی مشهد تدریس میکنند و تا کنون
منشاء خدمات اسلامی بزرگی شده اند .

مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ پیوسته میگفتند که این
کنگره را در ایران تشکیل دهید وگرنه ما قصد داریم اگر
در ایران تشکیل نشود در نجف اشرف تشکیل دهیم .

والد معظم برای تجلیل از مقام شیخ طوسی بزرگوار
و تشویق این گونه اقدامها و ادای حق مشایخ اجازه
حدیث خود از جمله آقای حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی شرکت
در این امر مقدس مذهبی را خدمتی میدانستند و وسیله مناسبی
برای تقویت و اتحاد و وحدت اسلامی تصور میکردند .

در روز اول کنکره پیام مرحوم آقای آیت الله حاج
شیخ آقا بزرگ طهرانی خوانده شد که در مجموعه انتشارات
کنکره نشر خواهد شد . البته این پیام در اواخر عمر معظم له
بود که از شرکت در مجالس کنکره شیخ طوس مأیوس بودند .



اینک متن سخنرانی والد معظم نقل میشود . توجه
فرمائید هرجا با حروف ۱۸ نازک است در سخنرانی بوده و
هرجا با حروف ۱۲ نازک است بعَلّت کمی وقت خواننده نشده
لیکن قبلاً نوشته شده بود و قول چاپ آنرا داده بودیم که
اینجانب افتخار استماع آنرا و نیز سخنرانی‌های دانشمندان
دیگر را داشتم .

ناصر کمره‌ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة على رسول الله و على آله

امناء الله

از پرتو فروغ شیخ طوسی نوری بر چهره نورانی این
مجمع و این کنگره و این طاعت های نورانی من مشاهده میکنم
و بهمه تبریک میگویم که همه خود را وراثت این همه
ثروتهای هنگفت اسلامی میدانند و بحق هم هستند و اما
علماء ربّانی و رجال الهی با شجره نور که قرآن فرموده :
يوقد من شجرة مباركة - ارتباطی دارد .

بار الها خواستی نور خودت را بما معرفی کنی سورة
نور و آیه نور را نازل فرمودی « الله نور السموات و الارض
مثل نوره كمشكاة (ای مثل نوره مع السموات و الارض
كمشكاة) یعنی همه آسمانها و زمین برای نور او بیش از

روزنهٔ یکجانبه نیستند یا دریچه‌ای که از يك جانب بسته است و نوری فروزان و چراغی درخشان در درون آن فروزان است .

این آسمان و زمین و عالم کهکشانها با همهٔ وسعتش نمیتواند بیش از يك دریچهٔ یکجانب بسته و یکجانب باز برای نور او باشد همهٔ عالم نور او را در درون خود نشان میدهند اما بطوریکه دریچه یکجانبه ، مصباح و چراغ درون را نشان میدهد ، اما مصباح نور عالم در درون عالم مثل ستاره‌ای درخشان است (کوكب درّیّ) .

و چون ما چشم بزرگی فراخور درك آن نور عظیم نداشتیم بطرز دیگری نور خود را برای ما روشن نمودی و اشاره بشجره‌ای فرمودی که از این شجره مبارکه هم آن نور مجدداً بر افروخته میشود (یوقد من شجرة مباركة) معنی نور مجدد و تجدّد آن نور از لفظ « یوقد » استفاده میشود که لفظ فعل مضارع و مستقبل دلالت بر تجدّد و استمرار دارد همی یوقد و گر نه نور ازلی تجدّد در او نیست (البته اینجا استخدامی در ضمیر « یوقد » هست استخدام در ضمیر این است که ضمیر « عود

بما سبق میکند اما منظور شبیه آن است نه خود آن یا تولید مثل و اقتباس - و اقتباس بهتر از تولید مثل است چون اقتباس بمعنی گرفتن قیس است که روشن شدن چراغی است از چراغ دیگر و همین مقصود است و منظور این است که اگر در عالم بزرگ آن را ندیده‌اید یا چشم شما طاقت دید آنرا ندارد از این شجره مبارکه نور او مجدداً بر میافروزد و در این توقّد ثانوی که از این شجره مبارکه برافروخته میشود میتوانید او را ببینید .

و چون درخت آنرا وصف فرمودی که در مشرق و مغرب عالم نبوده و نیست (لا شرقیة ولا غربیة) و ماسرگردان میشدیم ، نشان روشنی از آن دادی و فرمودی در خانواده‌ها و خانه‌هایی مخصوص : نشان آن شاخساران و آن شجره را از رجال آنجا بگیرد :

فی بیوت اذن الله ان ترفع ❀ یسبح له فیها بالغدو و الاصال ❀ رجال لا تلهیهم تجارة و لابیع عن ذکر الله .

وقتی شاعر گفت : یکی درخت گل اندر میان خانه‌ها است ... که سروهای جهان پیش قامتش پست اند . مقصود دلبر است

پس معلوم ما کردی که مقصود از شجره مبارکه نور-
و از رجال یکی است مقصود یکی بود و آن رجال را بانشو
و نمای آنها از بیوتات آنها تشبیه به شجره فرمودی تا فرموده
باشی که شجره‌های خاندانهای بشری آن رجال را میدهد
که نور خدا از گریبان آنها سر بر میزند و آن رجال را به
شجره تشبیه فرمودی که باید مثل شجره و درخت دائم در نمو
باشند و در دو آن متعاقب به يك حال نمانند و نباشند .



در توضیح آن به يك مثال اکتفاء میتوان کرد شیخ
طوسی، شیخ اجل، قهرمان این محفل و این کنگره و این مجمع
یکی از آنها است که وجود او مشعل فروزان نور خدا است .
کتاب تهذیب عظیم او که در ۳۹۳ باب خود : سیزده
هزار و پانصد و نود حدیث دارد در حقیقت ۳۹۳ مشعل
منقسم آن : سیزده هزار و پانصد و نود شعله نور خدا را
ارائه میدهد ؟ ؟ ؟ کدام چهل چراغ چنین نور میدهد ؟
کدام چهل چراغ است که هزار سال خاموش نمیشود و بعد
از هزار سال ساقط نمیشود ؟؟؟

و در کتاب استبصارش - نظیر همین مشعل را برافروخته در (۹۲۰ باب آن) که ۵۵۱۱ حدیث را ضبط کرده در حقیقت پنجهزار و پانصد و یازده شاخه شعله آورده که تا امروز (روز هزاره او) روشن است تا امروز خاموش نشده و هرگز خاموش نخواهد شد . امروز پس از هزار سال اعلام تجدید زندگی و انتشار مجددش فرا رسیده است .

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحراست
این نور خدا است که از تفسیر تیپانش تفسیر قرآنش نور قرآن
را و در حقیقت نور خدا را در بلور مصلح منشعب و تجزیه میکند
تا چشم ما بتواند ببیند یا تفسیر او مثل دستگاه تقویت و تضعیف
نور برق (ترانسفورماتور) از کارخانه قوی الهی نور را
منشعب و تجزیه میکند تا با انشعاب یا قوی شود یا ضعیف
گردد و بهر صورت مورد استفاده واقع گردد .

و باین معنی نور خدا مجدداً از شاخسار وجود انسان
طلوع میکند . این جناب آقای رهنما در تفسیر خود یکی از این
مشعلها را بر میافروزد - و این آقای عمادزاده هم ، و این آقایان
اکبری که در این دانشگاه در اقامه این کنفرانس بزرگ

جهانی بعهده گرفتند که شعله‌ای از این نور را بشهر و دیار خود ببرند و پخش کنند .

همچنین چندین هزار چراغ دیگر از کتب دیگرش روشن است و پیوند جدیدی که از امروز با این دانشگاه کنونی مییابد او را مجدداً برای افروزش مجددی آماده میکند .
و شاگردان او تلامیذ گمنامی نیستند هر کدام مشعل فروزانی هستند که در قطری و اقلیمی نور افشانی کردند و نور خود را بچندین برابر مضاعف با خود بدیگران منتقل کردند و باین حساب شاگردان او منحصراً به آن عدد بزرگانی نیستند که در طومارهایی از قبیل روضات الجنات - یا - کتاب مقایس اعلام یا تفسیر سورۃ نور تألیف این ناچیز آمده زیرا آنها شاگردان بلافاصله او هستند و اما اگر شاگردان معالواسطه هم در حساب آیند از عدد ستارگان و نجوم و اختران افزون اند ، بطور مستقیم و غیر مستقیم همه طبقات علمای بعد از شیخ تا کنون ، از شیعه و بلکه از غیر شیعه هم از شعاع نور شیخ طوسی استفاده کرده اند ، تلامیذ بلاواسطه اش هم مختصر نیستند هر کدام واحد کالاف اند .

(۱) مثل شیخ ابوعلی پسرش مفید ثانی آنقدر بزرگ است که همه اجازات باو منتهی میشود و دیگران که در این مقاله نامشان ثبت است و ذکرشان سبب ملالت میشود .



(۲) ومثل حلبی ابوالصلاح تقی نجم‌الدین در بلاد حلب خلیفه مرتضی هم بود .

(۳) و مثل کراچکی ابوالفتح صاحب کنز کراچکی .

(۴) و مثل صهرشتی شیخ سلیمان بن حسن از اجلاء تلامذ سید مرتضی و شیخ طوسی ، کتاب و کتب دارد .

(۵) و از قبیل قاضی ابن براج عبدالعزیز طرابلسی شامی از خصیصین شیخ و خلیفه او در شام بوده .

(۶) و آدم بن یونس بن ابی المهاجر نسفی که تصانیف شیخ را نزد شیخ خوانده و فقیه وعادل وثقه است .

(۷) و ابو بکر احمد بن حسین بن احمد

نیشابوری خزاعی رازی از اعیان مصنفین فقه و غیر
فقه است .

(۸) هشتمین شاگرد ابو محمد عبدالرحمن
پسرش که شیخ اصحاب در (ری) بود و بشرق و
غرب سفر کرده و اخبار را از موافق و مخالف
گرفته و کتبی در مناقب و غیر مناقب تألیف نموده
(۹ - ۱۰) دو تن ثقه و جلیل ابو ابراهیم
اسماعیل - و ابو طالب اسحاق پسران محمد بن
حسن بن حسین بن بابویه قمی که نزد شیخ طوسی
تمام تصانیف او را قرائت نموده و روایات احادیث
زیاد دارند - و کتبی بمربی و فارسی مطول و مختصر
در اصول عقائد نوشته اند .

(۱۱) و ابوالخیر برکة بن محمد بن برکة
اسدی که نزد شیخ طوسی قرائت کرده و کتاب
حقایق الایمان را در اصول تصنیف کرده - و کتاب
حجج را در امامت و کتاب عمل ادیان و ابدان
را نوشته .

(۱۲) و شمس الاسلام ابو محمد حسن بن

حسین بن حسن بن حسین بن علی بن بابویه قمی
نزیل ری - که بنام حسکا نامیده میشد و ثقه و
عالم و فقیه و رئیس و زاهد و جیه بود تمام تصانیف
شیخ را نزد شیخ در غری (نجف) خوانده وی
را تصنیفاتی در فقه هست بنام کتاب عبادات و
کتاب اءال سالحه وی جد شیخ منتجب الدین
صاحب فهرست معروف است .

(۱۳) ابو محمد حسن بن عبد العزیز بن
محسن جهانی (جهانی خ) عادل در قاهره که شیخ
و فقیه و ثقه و بر شیخ طوسی قرائت نموده بود .
(۱۴) و محیی الدین ابو عبدالله حسین بن
مظفر بن علی حمدانی نزیل قزوین که شیخ و ثقه
و موجه و کبیر و مقتداء بود تمام تصانیف شیخ را
نزد شیخ در مدت سی سال در غری (نجف)
خوانده - فنامل - تطبیق و تطابق مدت جای فامل
است تصنیفاتی دارد از قبیل هتک اسرار باطنیه و
کتاب نصره الحق و کتاب لؤلؤة الفکر در مواضع
و عبر .

(۱۵) وسید ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد

بن محمد حسینی مروزی که سیدی عالم و سعید بود و در سن صد و پانزده سالگی او را شیخ منتجب الدین دیدار کرده و از او روایت دارد - وی از مشایخ راوندی و سروی نیز هست .

(۱۶) وسیدا بو محمد زید بن علی بن الحسین

حسینی که عالم فقیه بوده و بر شیخ قرائت کرده و کتاب مذهب - و کتاب طالبیه و کتاب طب اهل بیت را تصنیف کرده .

(۱۷) سید زین الدین پسر داعی حسینی که

سیدی عالم و فاضل بوده - و از شیخ یعنی طوسی روایت میکنند .

(۱۸) شیخ فاضل محدث شهر آشوب مازندرانی

که جد ساروی و شیخ او است و از شیخ یعنی طوسی روایت دارد .

(۱۹) و شیخ فقیه ثقه صاعد بن ربیع بن

ابی غانم که بر شیخ قرائت نموده .

(۲۰) شیخ ابوالصلت بن عبدالقادر (القاهره)

که فقیه و اهل صلاح بود و قرائت بر شیخ دارد .

(۲۱) شیخ ابوالوفاء عبد الجبار بن عبدالله

بن علی مقری رازی که مفید و فقیه مطلق در ری

و معلم قاطبه متعلمین در عصر خود و مصر خود بود

نزد شیخ تمام تصانیف شیخ را قرائت نموده و خود

او کتبی در فقه بعربی و فارسی دارد .

(۲۲) شیخ عبد الجبار بن علی نیشابوری

مقری (قرائت آموز) که بر شیخ گویند قرائت

کرده - و محتمل است که وی همان شخص متقدم

الذکر باشد .

(۲۳) شیخ علی بن عبدالصمد تمیمی سبزواری

که شیخی فقیه و ثقة است و بر شیخ یعنی طوسی

قرائت کرده .

(۲۴) امیر غازی بن احمد بن ابی منصور

سامانی کوفی که فاضل فقیه پارسا زاهد است بر

شیخ یعنی طوسی قرائت داشته تصنیفاتی دارد از

جمله کتاب نور - و کتاب مفاتیح - و کتاب نیات

(۲۵) شیخ ثقه و صالح و فقیه : کردی بن

علی بن کردی فارسی حلبی که بر شیخ یعنی طوسی
بزرگوار قرائت کرده و بین آن دو بزرگوار
مکاتبات و سئوال و جوابهایی بوده .

(۲۶) شیخ امین صالح فقیه ابو عبدالله محمد
بن احمد بن شه-ریار خازن غروی که از شیخ
روایت کرده داماد شیخ است .

(۲۷) شیخ شهید سمید و فاضل سدید محمد
بن حسن بن علی فتاح نیشابوری فارسی صاحب
روضة الواعظین کتاب معروف - و کتاب التئویری
معانی التفسیر - منوفا ۵۰۸ از شیخ یعنی طوسی بزرگوار
روایت کرده ساروی باین نکته تصریح کرده و
خودش از او بلاواسطه در مناقب روایت کرده .

(۲۸) شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن محسن
جلی شیخ ابی الرضا و ابی الحسن راوندیین که
که فقیه و صالح بوده و شیخ طوسی را درك کرده
و ممکن است وی همان محمد بن علی بن حسن
حلبی باشد که از پسر شیخ روایت دارد و سیوری

از او روایت دارد و او را نیشابوری میگویند .

(۲۹) شیخ ابو عبدالله محمد بن هبة الله بن

جعفر (وراق طرابلسی) که ثقة و فقیه و وجیه
است تمام کتب شیخ را بر شیخ یعنی طوسی قرائت
کرده و خود نیز کتبی دارد از جمله کتاب زهد
و کتاب بنات و کتاب فرج و غیر آن .

(۳۰) سید اجل مرتضی ذوالفخر بن ابوالحسن

مطهر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد حسینی
دیباچی که در فنون علمیه علم الاعلام و در ریاست
دنیویه نقیب سادات عظام و در سراسر بلاد عراق
صدر صدور شرفای فخام بود نزد شیخ در سفر حج
قرائت کرده و نیز خود رسائلی تصنیف نموده .

(۳۱) سید منتها بن ابی زید بن کیا بکی

حسینی کجی گرگانی که از مشایخ ساروی
است و خود عالم و فقیه است از شیخ روایت کرده
است .

(۳۲) وزیر سعید ذو المعالی زین الکفاه

سعید منصور بن حسین آبی که شیخ و عالم و فاضل
وفقیه و ادیب کاملی است وی بر شیخ قرائت دارد.

(۲۳) سعید ابو ابراهیم ناصر بن الرضا بن محمد بن
عبدالله علوی حسینی که ثقه و صالح و فقیه و محدث و
ادیب بوده وی بر شیخ قرائت دارد و خود کتبی در مناقب
آل بیت علیهم السلام و در ادعیه سجادیّه علیه السلام و در مکاتباتی که
بین او و بین یکتن از فضلاء بوده دارد .



و غیر این اعیان افاضل نیز زیاد بوده اند که بر شیخ
یعنی طوسی قرائت داشته اند مثل شیخ امام جمال الدین محمد
بن ابی القاسم الطبری و نظرای آنان . در کلام میر داماد
آمده که شیخ مرجع فضلاء زمان بود و از مشایخ شنیده ایم و
از تتبع برای خود ما نیز مکشوف است که فضلاء تلامذۀ
شیخ که مجتهد بوده اند از خاصۀ افزون از سیصد فاضل مجتهد
و از عامۀ آنقدرند که لا یحصی - و در حقیقت هر کدام ،
مشعل نوری بودند در نواحی مختلف روی زمین پخش بودند
و هرگاه شاگردان مع الواسطه نزدیک او را مثلاً بواسطه

پسرش ابوعلی مشهور بمفید ثانی را هم در نظر آریم میبینید
در همهٔ اقطار کشورهای روی زمین بخش بوده اند .

در میان شاگردان او بزرگانی میبینیم که اهل جاسب اند
جاسب کجا است ؟ جاسب از توابع محلات است و بعد
بدیگران برمیخوریم که در قاهره است .
در مشرق است ؟ در مغرب است .

ابوعلی حسن پسر شیخ طوسی از اعظم تلامذهٔ پدرش
طوسی و دیلمی بوده شرحی بر کتاب نهاییه پدر دارد و امالی
او غیر از امالی پدرش میباشد اجازات باو منتهی میشود
شعله‌های انوار علم او در مشرق و مغرب بوسیلهٔ شاگردان او
بخش است و او با همهٔ شاخه‌های انوارش از شاخه‌های شیخ
طوسی است اما انشعابات مجددی است و کلمهٔ یوقد آنها
را شامل است که فعل مضارع است دلالت بر تجدّد و استمرار
دارد و انشاء الله این کنگره یکی از همان یوقدها باشد .
در این توقد ثانوی نام این بزرگان هست .

(۱) شیخ بواب بصری (۲) محمد بن علی حلبی

(۳) و شیخ طبری (۴) امین الاسلام طبرسی

(۵) ابوالفتوح رازی (۶) اردشیر ابی الماجد کاهلی
(۷) شیخ محمود بن اسماعیل حلبی (۸) شیخ الیاس
بن هشام حائری (۹) شیخ بدر بن سیف بن بدر
عربی (۱۰) شیخ ابو عبدالله حسین بن احمد طحال
مقدادی (۱۱) شیخ موافق الدین حسین بن الفتح
جرجانی (۱۲) شیخ جمال الدین حسین بن هبة
الله سورانی (۱۳) شیخ ابوطالب حمزة بن محمد
بن احمد شهریار خازن (۱۴) سید ابوالفضل داعی
بن علی حسینی ساروی (۱۵) و جاسبی شیخ ابو
سلیمان داود بن محمد محلاتی (۱۶) سید ابوالنجم
ضیاء بن ابراهیم بن رضا علوی حسینی شجری
(۱۷) شیخ طاهر بن احمد (۱۸) و شیخ ظفر بن
داعی حمدانی قزوینی (۱۹) و شیخ شهر رشید
الدین عبد الجلیل بن عیسی رازی که از مشایخ
ساروی است (۲۰) شیخ ابوالقاسم عبیدالله بن الحسن
والد منتجب (۲۱) شیخ جاسبی حافظ ابو الحسن
علی بن حسین جاسبی (۲۲) و شیخ علی بن شهر

آشوب پدر ساروی (۲۳) و شیخ ابوالحسن علی بن عبدالصمد تمیمی نیشابوری (۲۴) گویند وی بر شیخ طوسی والد او نیز قرائت کرده و شاید وی همان سبزواری باشد که در تلامذه شیخ طوسی نام او ذکر شد (۲۴) و شیخ محمد بن علی برادر نامبرده و هر دو از مشایخ ساروی اند (۲۵) و راوندی کاشانی سید ضیاء الدین فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی - صاحب نوادر (۲۶) شیخ ابو جعفر محمد بن حسن شوهانی رضوی .

(۲۷) و شیخ مسعود بن علی عوانی که ساروی از او روایت میکند - اینان و شاگردان مع الواسطه اش همه شاخساران آن شجرند و فرزندان علمی آن پدرند که نور از آن شجره اقتباس کرده اند ، و بالحقیقه نور خدا را مشعل اند و همه زادگان این بیشه و این ریشه اند و اینک کنکره هزاره شیخ و دانشگاه مشهد همان ریشه را تقویت میکند تا همان بیشه را بسازد و همان گونه رجال را شیران این بیشه فراهم آورد - تشکر دارم زیرا تا ریشه نباشد نمیتوان بیشه از آن

ساخت و تا بیشه نباشد شیران در آن نمی‌پرورد معلوم است
شیخ طوسی در بچگی زاده این مرز و بوم و از پدر و مادری
ایرانی متولد گردیده و در نشو و نما و پیوند با شجر علم
و اسلام و قرآن و حدیث و سنت و اقتباس و گرفتن نور و
دادن نور باین بزرگی رسیده که شاخسارانش همه جارا فرا
گرفت و نورش دیگر خاموش نمیشود همه زادگان این محیط
خصوص خراسان و بلکه همه زادگان آدمیت اگر در چنین
محیط نشو و نما کنند و با شجر علم و قرآن و حدیث و سنت
پیوند نمایند و از هوای محیط تقویت شوند و حمایت گردند
مشابه طوسی اند بلکه شجر اوّل هم که زیتونه مبارکه احمدیه
باشد و این همه تفرعات را بجهان گسترده زاده عبدالمطلب
است و از سُرّه بطحاء و از ذروه علیا و ذوابه دوحه مثمره
بیت انبیاء آمد .



نور محمد هم (ص) که جهان را فرا گرفته
و شیخ طوسی و نظراء او یکی از شعله‌های و
شاخه‌های او است او هم از شجره‌ای بود و خودش

هم برای نسل روحانی و جسمانی اش شجره‌ای شد
آغاز امر از منبتی روئید و آنگاه با توقد ثانوی
از اقتباس نور ازل چراغی شد گیتی افروز .

* * *

در کتب سیر آمده که جد امجد رسول خدا (ص)
عبدالمطلب در خواب دید که درختی از پشت کمرش
روئید و تنومند شد تا از عظمت سر بر آسمان کشید
و شاخه‌های آن قاف تا قاف افق زمین را فرا
پوشید بعد دید جمعی بدور او در صدد برآمده‌اند
که آن درخت تناور را قطع کنند با تیشه و تبر و او
حمله بردند که آن را بیاندازند ولی دید فوری از
تنه درخت جوانی جوانردی بیرون آمد و نیکرو
بر شدمشیری در دست داشت و از آن شجره مبارکه
بد خواهان را دفع کرد عبدالمطلب در خواب
نگاه بشاخه‌های برومند آن درخت کرد دید بمیوه‌های
درشت بسیار ممتاز بارورند دست دراز کرد که
از آنها بچیند دستش نرسید از خواب بر جست .
در یمن نزد معبر رفت معبر تعبیر خواب را

گفت از صلب تو فرزندی پسری درخت باروری،
بوجود میآید که سر بر آسمان دارد و آفاق زمین
را هم میگیرد از یکسوی آسمانی است و از دیگر
سو آفاق جهان را از چهار سو فرا میگیرد دشمنان
او از اقرباء اویند پیرامون او را دارند ولی جوانی
جوانمردی از تنه خود او بر میآید و دشمنان را
دفع میکند و از وجود او حفاظت و صیانت مینماید
و چون دست تو بآن میوه ها رسید معلوم است عمر
تو زمان او را درك نمیکند (اتمی) .

معلوم شد این درخت تناور و شجره مثمره
همان وجود رسول خدا (ص) است که از شجر وجودش
سایه بر ر خلائق افکنده و سایه آن در هر برگی
از او نیز هست و از شاخه های آن که شیخ طوسی
ونظرای او یکی از آنها است نور هم میتابد بر تو
نورش سایه آسا انشعاب میدهد و نسیم سایه اش روح
و راحتی آمیخته با نور و شمع دارد .

و دوازده امام دوازده شاخه از وجود اویند که از او
متفرع شده‌اند ابن مسعود نهشلی تمیمی از بصره پیاسخ امام
حسین علیه السلام در کربلا نوشت :

تفرعتم من زیتونه احمديه هواصلها و اتم فرعها
ما تناهت عوالم العلم الا - و الی ذات احمد منتهاها .
مصدر العلم ليس الا لديه - خبر الكائنات من مبتداها
امام شرف الدین بوصیری گوید :

كيف ترقى رقيق الانبياء - ياسماء ما طاولتها سماء
لك ذات العلوم من عالم الغيب و فيها لآدم الاسماء
انما مثلوا صفاتك للناس . . . كما دثل النجوم الماء
تباهى بك العصور و تسموا - بك علياء بعدها علياء
نور خدا که از شاخساران زیتونه احمديه
تا باید و درخشید از اقتدار الهی اقتداری با و بخشید
که پرچمهای اقتدار همه از او منشعب گردید .

در افق اقتدار و پرچم

پیغمبر عظیم ما محمد (ص) در افق مبین
جبرئیل را دید که لوای حمد را بدست او داد
و لقد رآه بالافق المبین (آیه ۲۳ سوره تکویر)
(و الصبح اذا تنفس انه لقول رسول کریم

ذی قوۃ عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین و ما
صاحبکم بمجنون ولقد رآه بالافق المبین (هفتمین
سوره بترتیب نزول پس از نون والقلم - اقرء -
و المزل - و المدثر - والفاتحة - و المسد -
جبرئیل - که عقل فعال عالم وجود
و قوه علم کلی جهان بود پیغمبر (ص) از او
خواسته بود که بصورت براننده ی خود را باو
بنمایاند جبرئیل گفت: در کجا؟ فرمود: در منی
گفت: لا یسعی - فرمود در بطحا. گفت لا یسعی
فرمود: در عرفات که صحرائی وسیع است؟ گفت
لا یسعی - فواءه بحرآء؟ در آنموضع از مشرق
کوههای عرفات طلوع کرد با خشخشه و کلکله
دامنه افق را تمام گرفت؟ سر بر آسمان و پاها
بر زمین و تمام خافقین را مطبق کرد (سوره و
الضحی و اللیل) را آورد .
رسالت این رسول کریم (ذی قوۃ عند ذی
العرش مکین مطاع ثم امین) باسقاطندار و پرچم

آن جلوه کرد شما اگر نتوانید ملکوت جبرئیل ذی
قوه و اقتدار را در زیر چتر آن افق مبین مشاهده
کنید میتوانید پرچم محمد را (ص) بدست سلسله‌های
خلفای اسلامی مانند خلفای راشدین بحسب ظاهر
در جزیره العرب - و خلفای فاطمیین در قاهره و
قیروان و افریقا - و خلفای امویین در شام و
سوریا و در اندلس و قرطبه و اروپا - و خلفای
عباسیین در بغداد و قاره آسیا و خلفای آل عثمان
در قسطنطنیه و آسیای صغری ببینید که همه پرچم
اسلام را وبال حقیقه پرچم محمد را (ص) برافراشتند
و پرچم او را بردوش داشتند .

وباز سلسله‌های فاتحین عرب در فتح ممالک
فرس و روم و فاتحین بربر در فتح جبل الطارق
و اندلس و اسپانیا و فاتحین ترك در فتح قسطنطنیه
و روم بیزانس و هزاران فاتحین دیگر و دیگر همه
را می‌بینید که پرچمداران محمد و وحی محمد

(ص) بودند و افتخار میکنند، آری افتخار میکنند
که چاکران او و مأموران او (ص) بودند - الحق
افتخاری است بجا اگر او بپذیرد و قبول کند
و باز سلسله‌هایی از امپراطوران شرق و غرب و از
امراء و ملوک و پادشاهان اسلامی مانند امپراطوران
شاهنشاهی ایران از آل دیالمه که ممالك وسیع در
زیر پرچمشان بود و همچنین امپراطوران سلجوقیان
و سلسله پادشاهان صفویه و امراء آنسامان مثل
طاهریان و ملوک سامانیان و ملوک آل زیار - و
غزنویان فاتح سومنات و در ممالك شام و مصر مثل
ایوبیان : صلاح الدین ایوبی و سایر ایوبیان و در
مغرب و مراکش و تونس و الجزائر سلسله‌های
موحدین و مرابطین و علویین با سلسله‌های
بیشمارشان همه پرچمداران نامی اویند .
و سلسله‌های قبائل و امم عرب و فرس و ترک
و تاجیک و بربر و چرکس و سایر نژادها که در
بر و بحر و در سواحل پخش اند همه در هر قطراز

اقطار و هراقلم از اقالیم هستند و بودند و خواهند بود . همه پرچمداران دولت ابد مدت اودراقالم زمین هستند .

شما اگر جبرئیل را ولوای حمد رادر روز اول در آن افق مبین ندیده‌اید اما این پرچمداران و پرچمهای آنانرا دیده‌اید که همه پرچم اسلام و پرچم محمداند و اگر سخنی و اعتراضی هست پرچمدار است نه پرچم .

در افق اعلی افق علم

سپس پیغمبر اعظم ما محمد (ص) در افق دیگری بلندتر و وسیعتر از آن یعنی در افق اعلی از معلم شدید القوی و رب اعلی علمی که باید آموخت و تعلیم دید (علمه شدید القوی ذومرة فاستوی و هو بالافق الاعلی) و از سر چشمه تعلیم او (ص) امامان مفترض الطاعة (علیهم السلام) و عالمان و فقیهان شاگردان دبستان آنان در مشارق و مغارب زمین خود سرچشمه تعلیم شدند و در اثر تعالیم آنان سلسله‌هایی بی‌نهایت از فقهاء سندها و حجتها

در دست داشتند و دارند که در اثر آن محترم و
واجب التعظیم و واجب الاطاعة شدند .
وسلسله‌هائی از مفکرین : حکماء و فیلسوفان
زمان شدند و رهبران اکتشافات علوم آسمان و
زمین شدند و سلسله‌هائی از محدثین صاحبان اصول
و صحاح و مسانید و سنن گشتند .
و سیره نویسان و متکلمان سخن آموختند
و حجت زمان شدند .

و سلسله‌های ارباب قلم و نویسندگان مقتدر
قلم دست گرفتند تا آنکس آمد و عذر تقصیر در
پیشگاه قرآن و محمد (ص) نوشت و نوشتند .
و مفسران کتاب الهی او همه مات و مبهوت
و واله و شیدای نعمات کتاب او هستند تا فیلسوف
اشراقی انگلیسی ایرلندی کارلائل میگوید : بطل
فی سورة النبى محمد (ص) و تاریخ نگاران و
مورخان سرسلسله مبدء تاریخ را عوض کردند .
و کتابخانه‌های شرق مملو از آثار او (ص)
و آثار حیاة او و حیاة امت او شدند و کتابخانه‌های

غرب در این باره کمتر از آنها نیستند .
شما و ما اگر در آن افق اعلی نبوده و
نیستیم و تعلیمات معلم شدید القوی را در آن افق
اعلی ندیده ایم اما اسناد معتبری در دست امامان
و اوصیاء و اولیاء (علیهم السلام) و در دست علماء
و فقهاء و صاحبان صحاح و اصول و مسانید و سنن
می بینید و دیده اید که از (ید و بیضای موسی علیه السلام)
درخشنده تر است و پابنده تر است و گوینده تر
است و بی شبهه تر است .

* * *

سپس پیغمبر عظیم ما محمد (ص) درمجامع
ذکر پر غلغله ای مورد ثنا و صلوات و تبارک و دعا
و سلامها است و با نام خدا نام او و رد زبانها است
از دلها بر فراز خانه و در درون حجرات او تا
زنده بود افواج ملائک با صلوات و سلام و تبارک
درآمد و رفت بود - و بعد از رحلت او بر مرقد
او در قبة الخضراء مسجد النبی در مدینة منوره

و در مکه معظمه در قبیله اسلام و مسجد الحرام که مادر مسجدها است و در مسجدهای شعبه‌های آن در روی بسیط زمین افواج ملائکه بنثار او صلوات و سلام و تبارک بر او و آل او نثار میکنند و در هر بقعه‌ای از زمین و هر زاویه‌ای در کوهستانها و دشت مسجدی یا تکیه‌ای بر پا است زمزمه‌هایی و غنله‌هایی از سلام و صلوات و تبارک با واوله بر پا است که ملائکه آن (درودها را) بالا میبرد و بروح پر فتوح او تقدیم میکنند و می‌رسانند و جواب میگیرند و می‌آورند .

شما اگر آن قدوسیان را ندیده‌اید غنله مساجد و نداها و نعره‌های گلبنانگ اذان محمدی را در هر جمعه و هر جماعت در موقع هر عبادت دیده‌اید که بنیان مساجد عظیم البنیان را میلرزاند و ستونها و دیوارها و سقفها را بلرزه در می‌آورد و با آن غنله و شور : جماعت را باجماعت خلطه و آمیزش میدهد اما خلطه و آمیزش آنها آنقدر

منزه است که درس تقدیس و پاکی را بحواریین عیسی علیه السلام می‌دهد با آنکه اختلاط و آمیزش زیاد و بهمه‌فشرده‌گی چنین، باید بالطبع ناءلائمات و ناپاکی و سرقت و دزدی و جیب‌بری و کلاه برداری و قمار و برد و باخت بار آورد .

ولی اجتماعی که بنام محمد و بدعوت محمد و با تلقینات محمد و با القاءات محمد انجام می‌گیرد همه نور خدا از آنها ساطع است .

سپس پی‌نمبر عظیم ما محمد (ص) ندائی در جهان در افکند که در اثر آن و بر اثر آن: تمام سخنوران و سخنگویان منطق بزبان آمده و دستگاههای بخش سخن و بلندگویان با امواج خود گوئی نغمه قدوسیان است که در مسامع و مشاعر بشری بخش می‌کند و آنها را باهتزاز در می‌آورد - و از ظاهر و باطن آنها طنین صدای

محمد (ص) منعکس میشود .

سخن از بزرگی و عظمت محمد (ص) که
يك شاخسار از اوشیخ طوسی است و نور او هزاران
هزار شعله فروزان دائم دارد از طوق بیان خارج
است آیا میشود نور را خصوص نور خدا را در
گردونه‌ای مساحت کرد ؟ بزرگی محمد را بهتر
از این نمیشود مختصر کرد که گوید .

جهان انسان شد و انسان جهانی

نکو تر زین بیان نبود بیانی

✧ ✧ ✧

فقط عطف سخن بیک نقطه عطفی لازم است که باقی ماند
و آن این است که آیا در مثبت اولیه و اصلیه هم بیرون از حوصله
حساب است ؟ یا در بدو طلوع این شاخه و نهال دست عنایت و
حمایت لازم دارد تا درخت منمر گردد و ثمرش نور خدا باشد ؟
قرآن از مثبت آن نشانیهای چند میدهد :
« نشانی میدهد که لاشرقیة و لاغربیة » تا تصور نشود

که طلوع این شجر و این نور خدا منحصر به يك خانواده و
يك نژاد و يك قطر مخصوص است یا گمان شود که
این نور تنها باید از حجاز طلوع کند؟ یا از طور سینا؟
این درخت گرو شرق و غرب نیست. علم وطن ندارد.

گروی این است که شاخه و هسته آن از دوجبهت یکی
منبت و دیگری تربیت ممتاز باشند و گرنه این شاخه و نهال
آدمی است هر کجا سبز کند و بروید، وقتی آن شاخه برومند
شد و درست بارور شد از آن میتوان نور خدا روشن شود
و نور خدا که روشن شد همه کاری میکند.

سوزن ما دوخت هر جا هر چه دوخت

ز آتش ما سوخت هر شمعی که سوخت
همینکه کار طبیعت تمام شد و از منبت نیکو این نهال
برآمد و تربیت هم دست بدست طبیعت داد این شجر میروید
بدون قید اینکه شرقی باشد یا غربی؟ عبری باشد یا عربی؟
فارسی باشد یا نه؟

لا شرقیة ولا غربیة میخواهد بگوید از درختهای شرق
و غرب جهان نیست بلکه يك نظر که عوام از درخت در

نظر دارند درختی نیست منفصل از شجره وجود انسان: شجره وجود بشری است که وطن محدودی ندارد .

گاهی نورمتفوق آن از وادی ایمن طوی سر بر میزند
و گاهی از کوه طور سینا طلوع میکند و گاهی از کوه حراء
و بقعه وادی غیر ذی زرع جبال مکه و منی .
و گاهی دیگر از کوی کربلا و شهیدان آن صحرا

* * *

این رجال چون حالت نمو شجری دارند بزرگتر از دنیا
میشوند و با بال علم که نور است بشش جهت اتساع بسوی
غیر متناهی دارند پس مخصوص بمملکتی نیستند در عین
اینکه هستند .

از ابتداء از منبت ، پسر مملکت خویش اند و در
نهایت از آن تنها نیستند از همه عالم اند لذا همه عالم در
تولد آنها هزاره میکیرند و در هزاره او شرکت میکنند و
شادند اگر در منبت شرق هستند در امتداد دائم خود بزرگتر
از مشرق و مغرب میشوند و لکن همین رجال آیه نور و موب
نور و رکب نور که طبق انتشار نور در مشرق و مغرب زمین
محدود نیستند در پیدایش ابتدا خانه برای تولد آنها لازم

و در کار است و گر چه در انتها خانه اسقاط میشود .

افلاطون معتقد است که باید از اول هم محدود در خانه نباشند تا برای سرپرستی جهان تربیت آنها آسان باشد ارسطو مخالف بود علم و منطق هم اثبات کرد که باید در خانه و بیت باشند و با عواطف محیط خانواده آماده بزرگی شوند و بطور صحیح چنان بر آیند که در هنگام بزرگی تنها بفکر آن خانه و آن حوزه محدود نباشند .

این: مقدمهٔ پیشنهادی است که میخواهم بدهم میخواهم از کلمه (فی بیوت) نگذرم گر چه ممکن است آقایان دلتان بخواهد با بال همت نور شیخ طوسی پرواز کنیم و تا کهکشان برویم اما من میگویم نه ، چون باید از (فی بیوت) نشو و نما ی این موالید جهانی شروع بشود پس باید در خانه و بیت تکوین ، قدری توقفی بکنیم ، خانه ای چنین بسازید که (اذن الله ان ترفع) باشد تا بتوان چونان شیخ طوسی فرزندان برومند از آن بیرون بیاورید ، و قرآن هم برای فهماندن این نکته گفته - فی بیوت اذن الله ان ترفع - نه - ان تخفض - . محیط مثل محیط شیخ طوسی در آن زمان - یا -

دانشگاه این زمان - و مشاهد مشرفه و مساجد هر زمان باشد
تا چنین فرزندان بدهد بمانند آنکه درختان ریشه در زمین
میدوانند و جوهر آب و خاک را مداوم و دمامد میگیرند و
بشاخ و برگ خود میافزایند این رجال ركب نور همچنین
درختان از ریشه بیوت اذن الله ان ترفع - آب میخورند
چون ریشه از اینجا میگیرند که در رفعت متزاید است
بدینمعنی که نظام آنجا طبق سنن الهی در نوامیس کون در
رفعت متزاید است علم متزاید رفعت متزاید میآورد و همت
متزاید علم متزاید میآورد و چون علم غیر متناهی است و
اینان روز پس از روز بار دانشی از نو میگیرند و نشو آنها
متزاید و روز افزون و غیر متناهی است پس سر شاخه‌ها
آنها از کهکشان فلك میگذرد و بیرون می‌رود ولی از هر سو
رو بمحیط دارند و بار فرو میریزند .

درخت تو گر بار دانش بگیرد

بزیر آوری چرخ نیلوفری را

دیدید که بر زبر ماه راه رفتند - و ذرات عنصر ماه

را به زمین فرود آوردند و سال را سال تسخیر ماه نامیدند

خاصیت شجری این است که وقفه نداشته باشد و مانند اشجار
نامیه منمیه بطور روز افزون خود را و معلومات خود را
بالا برند و در بزرگ کردن شخصیت و شاخ و برگ معنویت
خود بهیچ حدیقف نایستند .



امام صادق علیه السلام میفرمود ما گذشته از چند گونه
منابع علم که داریم و در اختیار داریم - هر روز علم‌های
تازه خدا بما میدهد و ما بآن دلخوشیم .



منبت و منبع اولی این رجال الهی و ركب نور باید
بیت و بیوت باشد شهری مثل شهر آفرز طوسی باشد اهتمام
بقران و حدیث و علم آن حد باشد که مثل شیخ طوسی مولود
آن باشد قران هم سراغ آنها راداده که (فی بیوت اذن الله
ان ترفع یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال) روشن شدن
این نور را از شاخساران وجود انسان و از گریبان رجال
آن بیوت منوط و مشروط به « بیوت » چنین قرار داده البته
باعتبار آنکه این گونه بیوت تأثیر درافروختن این چراغ و

و این مشعل دارند .



علی الاصول بیوتی که چراغ علم را روشن میکند دانشگاه است چراغ علم را اوروشن میکند تدریس دانشگاه تهیه کردن و آماده کردن دروس - دعوت از همه اکابر و بزرگان بین المللی علم از داخل و خارج همه اینها سعی و مساعی در راه افروزش این چراغ است .

و اگر در در تفسیر ها این بیوت تفسیر شده بمساجد برای این است که مساجد خود یکنوع دانشگاهی بوده و هست بهتر از کلاس اکابر زیرا اکابر و اصاغر را مساجد آروزها تعلیم میداده - و حالا هم میدهد .

و اگر تفسیر شده بمشاهد مشرفه از جهت آنستکه مشاهد متبرکه تعلیم را بامجسم کردن و تمثیل به بینندگان و حاضرین مشهد میآموزد و چراغ همت و فداکاری و دعوت حق را در قلوب و خواطر بینندگان روشن میکند .

و اگر تفسیر شده به بیوت حکماء و انبیاء علیهم السلام (ابوبکر

پرسید: آیا این هم از آنها است؟ و اشاره بحجره طاهره علی و فاطمه علیهما السلام کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نعم و من افاضلها - بای حجره علی و فاطمه علیهما السلام از آنها است و از افاضل آنها است از آنجهت است که آنجا هم دانشگاهی است با رابطه تولید و توالد: آثار وراثت را بهمراه دارد و لقاء و تلقین نیز مسلم در آنجا هست در هر خانه هرچه لقاء و تلقین میشود اطفال و نوباوگان آن خانه بهمان بار میآیند .

اذا كان رب البيت بالدف مولعا

فشیمة اهل البيت کلهم رقص
اما در خانه سرکار که بچه شما میبیند که شما هر صبح و شام نماز میخوانید آیا او غیر او نماز یاد میگیرد؟ اگر این عوامل قوی مسجد و مساجد - و بیوت حکماء و دانشگاه و مشاهد مشرفه و بیوت انبیاء و حکماء - در گوش هوش نوباوگان نورس تمرکز پیدا کنند، یعنی همه جمع شوند هوش را بشدت مشعل میکنند و هرچه جمیع عوامل بیشتر باشد شدت و قوت تأثیر میافزاید و هرچه شدت تأثیر بیشتر باشد تأثر و اثر پذیری بیشتر خواهد بود .

خراسان آنروز که شیخ طوسی را پرورش داد گوئی همه دانشگاه بود از زمین تا آسمان - چه آنکه قبل از آمدن مغول و تاتار بود و ایرانی هنوز بخراسان و مشهد و نیشابور رخ نداده بود .

شیخ طوسی بین (۳۸۵ - ۴۶۰) از خراسانی برآمد که از شواهد فتح حمایل داشت .

در دوره اول با سپاه ابومسلم برشام و دمشق تفوق پیدا کرد و قدرت شام و دمشق را با خود بطوس آورد و ثانیاً در ارتش مأمون برای نوبه دوم بر بغداد هم تفوق پیدا کرد و قدرت علمی بغداد را هم بطوس آورد - و سپس دارالخلافه را در مرو تمرکز داد - و در قلعه عظمت و شوکت ورود حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و علمای ملل ، علم را در خراسان و طوس چهره زیبا داد و مجالس علمی حضرت علی بن موسی علیه السلام علم را رونق دیگر داد و لיעهد مملکت و امام واجب الطاعه ملت با کمک و امداد شخص اول مملکت اسلام آنروز در تشکیل مجالس علمی همه محصلین نوباوه را بال و پرواز

بکیوان و کیهان داد با آن استقبال گرم از نیشابور در اول
و رود بدروازه مشرق یعنی نیشابور خراسان ۲۴ هزار قلمدان
مرصع کشیده شد تا حدیث سلسله الذهب را نوشتند این
تشویق نه تنها مدرسه نظامیه را میسازد و بس ، بلکه تمام
خراسان را مدرسه نظامیه میکند .

اینها جو علم پروری برای خراسان بود که فرزند
خراسان و طوس چنین برومند برآمد .

عمده ایجاد چنین جوی است که این کنگره بزرگ
انشاء الله مقدمه ای خواهد بود برای ایجاد چنین محیط علم
پرور جوی بزرگ که خراسان در آنروز به خود دید .

مؤسسين ومسببين و مشوقين خراسان آنروز کاری در ایجاد
جو علم پروری کرده بودند که خراسان آنروز از آسمان تا زمین
آنرا خیمه دانش و دانش طلبی پوشیده بود گوئی دانشگاهی
خیمه بر سر خراسان زده بود و در هر گوشه و هر شهر و قصبه اش
دانشگاهی برپا بود و همه خلق بتحصیل دانش پرداخته و مثل
صاحبان صحاح و سنن نسائی و ترمذی و حتی شخص بخاری

و مسلم كمترین شاگردان آن خراسان بودند - و بخارا آنروز
جز و خراسان بزرگ بود بود و مسلم اهل نیشابور است .
و مثل حاکم و مستدرکش در نیشابور مستدرکی بر
نواقص و نقایص آنان بود چون نیشابور آنروز حق داشت
جبران نواقص و نقایص ابناء مصر خود را بکند و استدراك
کند یعنی افتاده‌های کتاب بخاری و مسلم و نسائی و ترمذی
را جبران کند .



باید خراسان آنروز بزرگتر از اینان و بهتر
از اینان را بدهد : مثل شیخ طوسی قدوسی شاخه بلند
باثمری بدهد که از شاخساران وجود او میوه نور هنوز
بتابد - و با تأیید و حمایت دانشگاه مشهد در برگزاری
هزاره‌اش چراغ خراسان را فروغی دیگر بدهد .

و بنام حسن حمایت دانشگاه مشهد را که برای
ادای حق این نمونه ممتاز اعلی از رجال الهی بزرگان عصر
حاضر را دعوت فرموده و از همه تشریک مساعی خواسته

تا شیخ طوسی را در رکب نور بخراسان باز آورد و با اجتماع آنان خواسته خراسان بزرگتر گردد و برای این کار همه دنیای شرق و غرب را در اینجا گرد آورده - بزرگی هر منطقه ای بزرگی رجال آن سرزمین است - الآن محیط خراسان از آمدن این رجال از اقطار دنیا خراسانی شده صد برابر بزرگتر از خراسان پیش، منتهی الامر در پرتو نور پر نور پر فروغ حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و در جوار این چراغ فروزان درخشندگی برای کسی نمی ماند یا ممکن است کسی درخشندگی نداشته باشد .

و گر نه هر کدام از این جمیّت گزیده که بزرگان جهانی هستند ناحیه ای را از جهان روشن کرده اند و میکنند . و اگر از اقطار دور هم آمده اند خود در اینجا صاحب خانه اند - اینان هر جا بروند صاحب خانه اند -

زهی مهمانان گرامی که خود وسیله رابطه و آشنائی وطن خانه با رجال خانه و قهرمانان خانه اند و بالحقیقه با خانه و صاحبخانه چنان آشنا هستند که گوئی خود صاحبخانه هستند و حق نظر در اصلاحات امور خانه دارند ، اما باید

گفت کتابهای شیخ و نشریات آنحضرت احتیاج بااصلاحات ندارند با آنکه اگر اصلاحاتی در تعبیرات شیخ لازم باشد یا تعمیر و مرمت و ترمیمی در مسطورات مسفورات آن قلمه نور لازم است بشود منقصتی نیست زیرا چراغ که هزار سال کار بکند و مرمت و تعمیر در کارخانه‌اش یا در انشعابات و جریان‌اتش نخواهد کم است .

بلکه میتوان گفت از برکت رجوع بشیخ طوسی و قلم او که عصر او در حدود چهار صدهجری است خیلی اصلاحات درمذونات ما مسلمین امروز میتوان کرد که جنگهای طائفکی برداشته شود بلکه نقارها کم شود و افتراآت مرتفع گردد بنگرید در تفسیر تبیان‌ش آنقدر نزاکت و نزاهت در تعبیر مراعات شده که تقوای اجتماعی یاد میدهد نام کسی را بزشتی نمیبرد .

با آنکه کتابهای او را و خانه او را سوزانند و مجبور بهجرت از بغداد شد معینا نام کسی را بزشتی نمیبرد و اگر در اثر این تجربه‌های تلخ «سوزاندن کتب» شیخ خود اصلاحات کرده و نزاکت تعبیر را مراعات نموده باز برای ما

درس عبرتی است دیگر ما باید از کتب شیخ نزاکت در تعبیر را بیاموزیم تا دست استعمار همه چیز ما را نسوزانیده است. بلکه تا جنگهای داخلی طائفگی همه چیز ما را بحریق نسپرده باید از نزاکت تعبیر شیخ اصلاحات کلی را فرا بگیریم.

منظور از اصلاحات کلی چیست؟؟؟

از موقعیت تفسیر تبیان و متانت تعبیر و تفسیر آن پیشنهادی و اقتراحی در نشر قرآن بنظر میرسد - و از موقعیت شیخ در اهتمام بحديث و سنت نیز پیشنهاداتی و اقتراحاتی در نظر دارم و از موقعیت فقهی شیخ در کتاب خلاف و مبسوط و نهاییه هم اقتراحاتی دارم.

و این اقتراحات و پیشنهادها برای این است که بایست قدمهایی از نو شایسته این عصر و این مصر و این کنگره بزرگ برای آینده از گذشته برداشت ایر. مجمع که رؤسای دانشگاههای اسلامی جهان را گرد آورده باید از گذشته برای آینده.

فکری بکند نه تنها گذشته را بخواند - گذشته را بخواند
برای آینده .

بنظر من از تفسیر تبیان و نشر آن میتوان اصلاح کلی
بدست آورد ، نشر تفسیر تبیان در منطقه حرمین شریفین مکه
مکرمه و مدینه طیبه پاسخگوی نشریات مفسدانه زیان
باری است که میگویند : قرآن شیعه ها غیر از قرآن ما
مسلمین است - این کتاب نامبارک الخطوط العریضة امسال هم
در مکه و مدینه آن دو سنگر اصلی و اصلاحی اسلام برای
کاشتن بذر فساد بین مسلمین منتشر شده .

با رقم سرسام آوری میگویند ششصد هزار نسخه یا
شصت هزار - کمتر یا بیشتر - مجانی - مال محب الدین
خطیب که قبلا کتاب فساد انگیز « مجموع السنه اش » با
حجم قطورتر بذر فساد را بین مسلمین در مهبّ ریاح یعنی
قبله مسلمین : افشاده بود .

کتاب مجموع السنه اش را در مکه مکرمه من بازرسی
میکردم در همان هنگام شیخ محمد سرور الصبان - امین عام

رابطه عالم اسلامی بدیدن من آمد کتاب را روی میز دید گفتم
این کتاب چیست ؟

گفتم : سباب و فحش و ناسزا بما است ؟

دست برد و برداشت و بررسی کرد از مطبعه و محل
طبع و چاپ خانه در آن اثری نیافت از نام شهر و کشور
چیزی در آن ندید ورق زد تا در صفحه بعد دید نوشته محب
الدین خطیب گفت . . .

ها هو لیس محب الدین

یعیش هو و اخوه فی القاهرة

گفت : وی محب و دوستدار دین نیست - ؟

گفتم : آری محب فتنه است و کتابش بذر فتنه است.



در این کتاب الخطوط العریضة فتنه را از اینجا شروع
کرده که میگوید : قرآن شما شیعیان غیر قرآن مسلمین
است و خوانندگان این قلم مسموم عرب زبان باور میکنند .
من از این تهمت و از این کتاب متوجه شدم که چرا

در نماز جمعه جامع از هر شیخ محمد غزالی امام جماعت
در خطبه دوم جمعه بمسلمین حاضر در نماز گفت :

ایها المسلمون ایادی خائن استعمار برای تفرقه بین
ما مسلمین بما گفته بودند که قرآن شیعیان غیر قرآن ما
مسلمین است ؟ حاشا - و بآنها هم گفته بودند که ما مبغض و
دشمن و بدخواه اهل بیت هستیم .

اما شما بقرآنی که درجیب و بغل این آقایان هست
واز چاپ طهران است نگاه کنید . اینان بزرگان علمای شیعه
هستند که الان در نماز جمعه ما شرکت کرده اند و قرآن در
بغل دارند بگیرید و بنگرید که از باء بسم الله تا سین والناس
بدو و ختم قرآن عین قرآن ما است .

و اینها هم در قری وقصبات مصر و کشور نیل بروند و
بنگردند برای العین که در هر قریه و قصبه ای از این کشور بقعه و
بارگاهی برای یکی از سلاله طاهره وجود دارد و بر پا
است .

دست استعمار نمیدانم از پشت پرده چه میخواهد که

محب الدین خطیب الخطوط العریضه را امسال در همه بلاد و مجموع السنه را در آنسال منتشر میکند .

هر وقت سخنی از وحدت مسلمین در بین میآید دست مرموزی از پشت پرده بتحریر برمیخیزد و سفهائی را از آنطرف و سفهائی را از اینطرف انگلک میکند که بنام حمایت حق بیرق را بلند میکنند این آن را تکفیر کند و آنهم این را تکفیر کند و جنگی از نو در بگیرد ، دن آرزو مندم که این کنگره اولاً این را علاج کند و از مقترحات و پیشنهاداتم این است که تفسیر تبیان شیخ طوسی برای خارج کشور ما یعنی برای جواب این « الخطوط العریضه » بسیار مهم است بشرط آنکه مبادله مطبوعاتی مستمری با اذن صاحب الجلاله فیصل معظم سعودی با بلاد حجاز و با تمام مراکز انتشار آنها مثل رابطه عالم اسلامی مکه - وزارت معارف آنجا و مدارس آنجا و مشاهد مشرفه آنجا . و کلیه های آنها و دانشگاه های آنها بخصوص جامعه مدینه منوره و مکه مکرمه و مجلات و صحف

جده : صحف کثیر الاقتشار آنها برقرار و مداوم باشد در قطعنامه
این را بکنجاند مبادلات مطبوعاتی همه جانبه مستمر و مداوم
و مدرسه : دائم در بین باشد ، این باشد نسبت به بیرون .
این عمل نسبت بخارج باشد .

اما نسبت بداخل و داخله : من يك تأسف دارم تأسف
من این است که این تفسیر مهذب ۲۰ جلدی از بلندی او در
عربی غیر از زمره ممتاز از ما از آن نمیتواند استفاده کند
و چه باید کرد ؟ که همه ملت تشویق بشوند که به تفسیر
عظیم تبیان شیخ طوسی ربّانی که بعد از هزار سال از
سال فوت او همچو کنگره عظیمی از روی برازندگی او
تشکیل میشود اقبال کنند تا مجدداً مورد استفاده شود .

باید تشویقی از عربی و زبان عربی و زبان قرآن بشود
که زبان دین ما است اما تشویق کافی بشود مثل آنکه هر کس
يك صفحه تفسیر تبیان را صحیح بخواند دانشگاه با امتیازی
بدهد خیال میکنم تنها راه چاره این است .

بنابر این اگر زمره‌ای شده از الغاء عربی در کنکور
من خیال میکنم این اشتباهی و غفلی بوده باید جبران بشود .
این آقایان همه وراثت این مواریث اسلامی هستند
حق دارند مطالبه بکنند که برداشتن زبان عربی لطمه‌ای
بزبان دین ما است بزبان عقیده ما است . حساب زبان : حساب
عرب نیست این زبان دین و زبان عقیده ما است لغو این زبان
مثل لغو اعتبار همه کتب شیخ طوسی است که بعد از یک نسل
و دو نسل آنقدر فاصله میان ما میشود که باید کتابهای شیخ
طوسی را و کتابهای فارابی و ابن سینا را برای موزه در
صندوقی خارج از دسترس عموم بگذارند و هرگاه بخواهند
از آنها اطلاع یا بند یا زیارت کنند - باید مستشرقی بیاورند تا
آنها را بخواند یا مثل طلسم و رمز حل کند مثل آنکه برای
خواندن خط میخی کوههای بیستون مستشرقین باید بیاورند
کنند نقش بیستون و نقش رستم و نقش قصر پرس پلیس را
مگر ما میتوانیم بخوانیم با آنکه آنها خطوط و نقوش سرزمین
بلاد ما بوده است .

از زبان استاد مجتبی مینوی بشنوید در ترکیه که خط لاتین را بجای خطوط نسخ و نستعلیق معمول و رایج کردند دو یست و پنجاه هزار کتاب در موزه عاطل و باطل است و کس نمیتواند از آنها استفاده کند .

* * *

بنابر این بعقیده من هر گاه بخواهند آثار شیخ طوسی مورد استفاده ملت ما واقع گردد یکی از دو کار بکنند ؛ باید یا سطح قرآن و تفسیر تبیان را بقدری پائین آورند باندازه ای که بسطح فرودین افکار نسل جدید جوان تماس حاصل آید و بتوانند بفهمند یا سطح معلومات دانشگاهی ها را ببرند بالا تا بتوانند از شیخ طوسی و مکتب شیخ طوسی و کتابهای شیخ طوسی و مشعل شیخ طوسی استفاده کنند و چون دانشگاه ها داریم این راه امکان دارد زیرا بحمدالله دانشگاهها داریم بلکه در هر ناحیه کشور دانشگاهها داریم و گرنه اگر عربیت لغوشد بعدها فاصله بیشتر و بیشتر میگردد بطوری که تمام مواریث ما بدست خود ما بتاراج و بغارت رفته یا سوخته و خاکستر میگردد اما نه از قبیل سوختن

نوبه اولش که شیخ خود با شاگردانش تلافی کردند و باز نوشتند .

در این وقت آقای رهنما گفتند - لغو رفع شد - سخن آقای رهنما زین العابدین که فرمودند لغو را برداشتند .
و جواب : ناطق گفتند، شکر خدا را خیلی خوب شد
جناب آقای رهنما بشارت دادند میفرمایند که لغو رفع شده است .

عود در سخن

بنده بیشتر از این میخواهم مطالبه کنم نظر داشتم که
بخواهم هر کس يك سطر از تفسیر تبیان صحیح بخواند بیشتر
از این نه باید دانشگاه پری باو بدهد .

این کنگره باید این کار را بکند که مبادلات مطبوعاتی
با کشورهای عربی مسلمان که برادران ما هستند برقرار
دارند و ما چهره‌ای بهتر از تبیان شیخ طوسی نداریم و گرنه
الخطوط العریضه کتاب بی ارزش فصل الخطاب را مطرح کرده
سوره الولایه را مطرح کرده آن احادیث ضعیفی که سندش

ضعیف است و صحیح نیست از منخل و سیاری و دونفر دیگر ازو ضاعین حدیث سند ساخته شده، مضمونش درست نیست . بدتفسیر کرده مفهوم را تطبیق کرده به مصداق و مصداق را مفهوم قرار داده - و تفسیر شأن نزول را جز و قرآن آورده با صد هزار گونه عیبا و اشتباهات دیگر که در آن هست مفسده انگیز و مغرض همی میگیرد و بوق میکند .

این یکی از آرزوهای بنده بود که وقتی تشریف پیدا میکنم باین محضر مبارك - و بهره مند میشوم و ذخیره ای و اندوخته برای همه عمرم از چهره مبارك نورانی این مجمع علم و عقل استفاده میکنم آرزومند این بودم که بنام کنگره نه بنام شخصی (وگرنه صدای من بجائی نمیرسد) این را بخواهیم چون ما همه میخواهیم و از طرف همه میخواهیم همه یکسان میخواهیم و روحانیان ما و دانشگاههای ما همه وراثت این موارث علمی هستیم اگر موارث ما را بغارت ببرند و ما هیچ داد نکنیم که این موارث ما است بغارت میرود - البته خسارت داده ایم .

البته اقتراحات دیگر هم دارم راجع بکتاب خلاف
و فقه و حقوق و راجع بحديث و سنت که بعد آنها را کتبا
تنظیم میکنم و بمقام ریاست برای صدور قطعنامه تقدیم میکنم
و درخاتمه : موفقیت همه حضار را برای خدمت بقرآن و
بعلم آرزو میکنم . . . والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته .



اظهار احساسات و استقبال شدید حضار





عکس موقع نطق در تاریخ پنجشنبه ۲۸/۱۲/۴۸ دوازدهم محرم ۱۳۹۰

این گزارش راجع بنطق آقای والد از مشهد دیروز

رسید .



اولین جلسه عمومی اعضای کنگره هزاره شیخ طوسی
در ساعت ۱۰ صبح جمعه - ۲۹ اسفندماه ۱۳۴۸ (۱۱ محرم الحرام
۱۳۹۰ ق) در تالار آمفی تئاتر دانشکده پزشکی مشهد بریاست
آقای علّال الفاسی تشکیل گردید و اولین سخنران حضرت
آیه الله کمرای (آقای حاج میرزا خلیل) بودند قبل از
ایشان آقای زین العابدین رهنما در چند دقیقه اعضای گروه
قرآن و تفسیر را که خود ریاست آنرا بعهده داشتند معرفی
و موضوع بحث هریک را بیان نمودند .

سپس رئیس کنگره آقای علّال الفاسی چنین گفتند :



كلمة الآن لرئيس لجنة الحديث والرجال و التراجم
العلامة الجليل السيد آية الله كمره‌ای يتفضل مشكورا .



نطق علّال فاسی در تمجید از سخنان والد

آیه الله کمره‌ای پشت تریبون قرار گرفته چنین آغاز سخن کردند . - تا (پایان)

بعد از نطق و سخنرانی حضرت آیه الله کمره‌ای رئیس کنگره آقای علّال الفاسی بها ایستادند و برای تلخیص مفاد سخنان معظم له و تعریب آن برای غیر فارسی زبانان کلمه قدردانی خود را چنین گفتند :



اشكر فضيلة الاستاد العلامة بحثه القيم اشكره كذلك
علي اهتمامه بضبط الوقت وانني ان اشاطر فضيلة الشيخ في ان
القرآن المنزل من عند الله واحد وانّه ليس هنالك قرآن كثيرة واحد
للسنة واحد لغيرهم ان اشاطر الاستاد في ذلك انامتيقن :
بانني اعبر عن ارادة العلماء والمسلمين والمستشرقين
الحاضرين في هذا المؤتمر اليس كذلك .؟؟
(حضار همه صحيح است) .

فقرآءتنا واحد و هو المنار الرباني الذي وضعه الله
للمسلمين في هذه الارض و كل محاولة للتفرقة في آي الله

انما هو اضرار بالمسلمين و خيانة للمسلمين
و تكلم الاستاد فقدّم



اقتراحات مطالباً بالعناية لدراسة اللغة العربيّة وبتبادل
المطبوعات بين المسلمين و اعتقد انّ السادة المؤتمرين
يوافقون على اقتراح معدّل من طرفي .

و هو ضرورة العناية بدراسة اللغات الاسلاميّة في
بلاد المسلمين و العناية على الخصوص بلغة القرآن و علومه
(آية الله كمره اي - احسنت -) لانّا نعتقد انّ اللغة العربية
لها فضل نزول القرآن بها ولكنّ اللغات الاسلاميّة من فارسيّة
و تركيّة و ارديّة و اندونيسيّة و كرديّة و غيرها تشتمل على
كثير من معارف الاسلام و المسلمين و من آداب الاسلام
الحقيقيّة التي لا يستغنى عنها الدارس للاسلام و فلسفته
و آدابه .

كذلك اسئل تبادل المطبوعات بين البلدان الاسلاميّة و
على كلّ حال تبادل الرّجال الاساتذة و تبادل المعاني و قبول

الطلبة ورحلة الطلبة وكلما هو معتاد في التبادل الثقافي بين
البلدان المتحضرة وشكر سيادة الاستاذ ونهنيئاه ونقول له :
اننا مع قلبا وقالبا - في هذا .



Tousi millennium congress ends

THE five - day Sheikh Toust Millennium Congress, attended by some 200 Islamic scholars from different parts of the world, ended in Mashad yesterday afternoon with the unanimous adoption of a resolution the text of which was expected to be made public today.

At an earlier session of the congress, Ayatollah Kamareie pointed out that a person no matter how scholarly, had to know Arabic well to be able to understand and appreciate Sheikh Tousi's works. He deplored the elimination of Arabic from Iranian universities' entrance examinations.

President of the congress, Morocco's Alal al - Fasi seconded Ayatollah Kamareie and pointed out that since Arabic, Persian, Turkish, Urdu and Indonesian were closely allied and were in fact languages of Islamic countries they should be taught in schools and universities of Islamic countries.

ترجمه خبر روزنامه تهران ژورنال

۲۴ مارس ۱۹۷۰

مطابق ۴ فروردین ۱۳۴۹

خاتمه کنگره هزاره طوسی

پنج روز کنگره هزاره شیخ طوسی که با شرکت ۲۰۰ نفر از دانشمندان اسلامی از نقاط مختلف دنیا دیروز بعد از ظهر در مشهد خاتمه پذیرفت با قبول يك تصميمی که مضمون آن قرار شد با اطلاع عموم رسانده شود .

در جلسات اولیه این کنگره آقای آیت الله کمره‌ای اشاره فرمودند که هر چه شخص دانشمند باشد ، جهت درك و تقدیر از کارهای شیخ طوسی دانستن زبان عربی لازم میباشد .

سپس ایشان حذف زبان عربی را از کنگره دانشگاه محکوم نمودند .

بعد رئیس کنگره علّال الفاسی اهل مراکش فرمایشات

ایشان را تأیید نمود و اشاره نمود چون زبان عربی، فارسی، ترکی، اردو و اندونزی خیلی بهم پیوستگی دارند و درواقع زبان کشورهای اسلامی هستند این زبانها باید در مدارس و دانشگاههای کشورهای اسلامی تدریس شود.



پیشنهادات سماحت علامه آیت الله آقای حاج میرزا خلیل کمره ای بکنگره هزاره شیخ طوسی .

۱ - کنگره باید با دعا برای عموم مسلمین مخصوصاً پناهندگان فلسطین و آوارگان فلسطین ختم شود .

۲ - کنگره از پادشاهان و رؤسای دول اسلامی بخواهد که برای بازگشت حقوق مردم فلسطین و نجات مسجد الاقصی کمال کوشش خود را بکنند .

۳ - کنگره باید تفسیر تبیان شیخ طوسی را منتشر بکند تا بدین وسیله عقیده توحید کلمه و کلمه توحید هر چه بیشتر نشر شود .

۴ - کنگره لزوم نهایت عنایت و توجه را بتعلیم

قرآن مجید در تمام کشورهای اسلامی برای کودکان و جوانان چه در مدارس ابتدائی و دبیرستان و دانشگاه ضروری و حتمی بداند و باید برای این درس ارزش فوق العاده قائل باشد .

۵- کنگره باید لغت قرآن را لغت دین و عقیده برای اتحاد مسلمین بشناسد .

۶- ارزش لغت عربی باید بصورت پیش در آید و موقعیت دروس عربی را در مسابقه کنکور دانشگاه برسمیت بشناسد .

۷- کنگره برای وحدت مسلمین این اصل و حقیقت را می پذیرد که از امر و زهر مسلمان که بسنت پیغمبر ﷺ ملتزم است شیعه است و هر مسلمان شیعه که ارغلاۃ نباشد بسنت پیغمبر ملتزم است باین معنی که هر مسلمان ملتزم بولاء و دوستی اهل بیت است و هر شیعی اخذ بسنت رسول الله را علیه السلام همیشه افتخار خود میدانسته و میدانند .

۸- کنگره باید يك مرکز دائم برای حفظ ارتباطات فرهنگی و علمی با مراکز اسلامی و علمی جهان داشته باشد

۹- این مرکز دائم متعهد باشد تمام تهمت هائی که

نادانان و دشمنان اسلام وارد کرده اند جواب صحیح و منطقی
بدهد .



پیشنهادهای فوق در قطعنامه رسمی کنکره با تغییرات
اندکی موجود است مشاجراتی که پیش آمد و گفتگوهای
موقع صدور قطعنامه رادر مجله نگین شماره ۵۹ مورخ ۳۱
فروردین ۱۳۴۹ و روزنامه هیرمند چاپ مشهد مورخ ۱۱
فروردین ماه ۱۳۴۹ و مجله یغما شماره - مورخ اردیبهشت
۴۹ و مجله سخن شماره - مورخ ۱۵- اردیبهشت میتوان دید .



دعاء ختم

روز ختم جلسه عصر دوشنبه سوّم فروردین ۱۳۴۹

۱۵ محرم الحرام ۱۳۹۰

علاّ فاسی رئیس جلسه در موقع ختم جلسه قیام کرده
و اعلان کردند که الآن این جلسه را که ختم جلسه‌ها است
با دعای حضرت صاحب الفضیله آقای آیت الله کمره‌ای
که برای نجات برادران آوارگان فلسطین و عودت آنها
بفلسطین و انقاز مسجد الاقصی دعاء میکنند ختم میکنیم .

علاّ فاسی

اطلب من فضیلة الشیخ الکمره‌ای ان یدعو لاخواننا
الفلسطینیّین لتحریر ارضهم - و عودتهم الی وطنهم و انقاز
المسجد الاقصی .



والد برای دعای ختم قیام کردند و مواجه با چهره مجلس
فرمودند :

دعای شما مستجاب است - چون در حدیث کتاب
کافی میگوید :

هر سه تن مؤمن که نزد برادر ایمانی خود
اجتماع کردند با نیت پاك اگر دعاء کنند خدا مستجاب میکند
و اگر مسئلت کنند خدا عطاء میکند - و هرگاه افزون بخواهند
افزون میکند و هرگاه ساکت باشند خداوند ابتدا میکند .
ایما ثلاثة مؤمنین اجتمعوا الی اخ لهم یا منون بوائقه
ولایخافون غوائله ویرجون ما عنده .

ان دعوا الله اجابهم

و ان سالوه اعطاهم

و ان استزادوا زادهم

و ان سکتوا ابتدأهم

دستها را بدعاء به پیشگاه عزت تو بلند کرده ایم امام
صادق علیه السلام فرمود - دستی که بنده او بدرگاه عزیز جبار بیرون

آورد خدا را شرم می‌آید که آن دست را خالی برگرداند تا در دست او از فضل رحمت خود چیزی را که خود می‌خواهد بگذارد .



ودعای باجتماع را ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرمود
(ما من رهط اربعین رجلا اجتمعوا فدعوا الله عز وجل
في امر استجاب الله لهم)

و اگر چهل نفر نبودند پس چهار نفر بودند که هر یک
خدا را ده مرتبه بخوانند خدا مستجاب میکند برای آنها و
اگر چهار نفر هم نبودند یک نفر باشد که چهل مرتبه بخواند
خدای عزیز جبار برای او مستجاب میکند .

در موقع دعاء روحانیتهی مجلس را فرا گرفت همه بحال
قیام دعاء کردند برای خاموش شدن آتش در شرق اوسط
(فلسطین) و آزاد شدن سرزمین‌های اسلامی و نجات مسجد
الاقصی و همه مقدسات مذهبی مسلمین و بازگشت آوارگان
فلسطین با جبران خسارتها و سرفرازی مسلمین دعاء شد .

-۷۹-

دعای مخصوص رسول خدا ﷺ برای استقلال و امنیت
کشورهای اسلامی تلاوت شد .

☆ ☆ ☆

بعد مجلس با قرائت و تلاوت چند آیه قرآن ختم شد

عصر دوشنبه - سوم فروردین ۱۳۴۹

۱۶ محرم الحرام ۱۳۹۰

ناصر کمره‌ای



عکس موقع دعا در تاریخ دوشنبه سوم فروردین ۱۳۴۹ پانزدهم محرم ۱۳۹۰

در جریان کنگره هزاره شیخ طوسی

در ضمن جریان مجلس تذکری برای وحده
مسلمین بطور مختصر از طرف والد معظم پیش
آمد که اکنون با تفصیل بیشتری تذکر و تشریح
میشود .



روز جمعه پس از نطق والد معظم در آن جلسه مجمع عمومی چند تن دیگر از اعضاء کنگره نوبت سخن داشتند و از عهد شیخ طوسی (ره) سخن گفتند و نام شیعه را در مقابل سنّی مکرر بردند بطوریکه کلمه شیعه در برابر اهل سنّت و جماعت بصورت جبهه بندی دو جبهه مقابل در آمد .

دو نوبه آقای والد اخطار بناطق دادند که این دو کلمه باید تصحیح شود ما شیعه افتخار داریم که شیعه هستیم اما کسی را سراغ نداریم در شیعیان مسلمان که سنّت پیغمبر را ﷺ قبول نداشته باشد - و در نوبه دوم که نماینده آلمان باز اصرار باین دو تعبیر مقابل هم نمود والد باز اخطار دادند که کلمه اهل سنّت و سنّی و اهل سنّت و جماعت : این کلمات رقابت انگیز باید در این کنگره تصحیح شود زیرا امام اول ما امیر المؤمنین علی علیه السلام در راه سنّت پیغمبر ﷺ کشته شد در راه اقامه سنّت پیغمبر ﷺ آنقدر مقاومت و استقامت ورزید که در شوری شش نفری عبد الرحمن بن عوف باو دست داد برای بیعت ، امام علی علیه السلام فقط تعهد عمل

بکتابخدا با سنت رسولخدا ﷺ را فقط عهده دار شد تا عبد الرحمن بن عوف برای نوبه دوم باز مراجعه کرد و دست داد در دفعه دوم هم باز فقط تعهد عمل بکتابخدا را با سنت پیغمبر ﷺ تعهد سپرد و بس - و يك کلمه تخطی از آن نکرد تا از اثر اصرار و مقاومت و استقامت امام علی (ع) عبد الرحمن از او منصرف شد و با عثمان بیعت کرد پس کسی که از سنت رسولخدا ﷺ يك سر مو تخطی روا نمیدارد حتی تا خلافت را (یعنی سلطنت بر نیم جهان را) از دست میدهد باید گفت : اسطوانة سنت پیغمبر ﷺ است و در عهد خلافت خودش هم آنقدر استقامت بر سنت پیغمبر ﷺ نمود تا در سر راه آن کشته شد خون او گواه است.

و امام شهید حضرت حسین بن علی (ع) (روحیفاده) در مطلع نهضت و قیام خود منشوری صادر فرمود که در آن این جمله سرآمد همه قطعات آنست : فان السنة قدامیت و ان البدعة قد احييت در راه احیاء سنت پیغمبر ﷺ آنقدر استقامت فرمود تا کشته شد، این دو امام شهید ما که روزگار بر آنان میگریزد : خون آنان گواه روزگار است .

و علی الدّهر من دماء الشّهِیدین علیّ و نجله شاهدان
فهما فی اواخر اللیل فجران و فی اولیاته شفقان .
ما که کشته‌هائی چنین بزرگ در راه دین خدا و کتاب
خدا و سنّت پیغمبر خدا ﷺ داده‌ایم نمیتوان گفت که
سنّت پیغمبر ﷺ را قبول نداریم ما که ائمّه‌مان (علیه‌السلام)
اسطوانه‌های دین خدا و سنّت پیغمبر خدا ﷺ هستند ، کشته
شدند تا عمود خیمهٔ اسلام را برپا داشتند و آنها تکیه‌گاه ما
هستند ما شیعیان بطور کلی هم اصول را وهم فروع را بسنّت
و حدیث پیغمبر ﷺ متکی هستیم زیرا در اصول ایمان
اصل « ولایت » را به نصّ استناد میکنیم - اگر دیگران
خلافت را باجتهاد و تأویل و قیاس امامت برامت را بامامت
نماز - و باجماع - ادعاء میکنند ما خلافت بلافصل را استناد
بنصّ داریم و نصّ همان حدیث و سنّت است نهایت آنکه فرد
روشن و آشکارا و اجلی را که ظهور آن روشن و غیر قابل
تأویل باشد آنرا نصّ میگویند - این امتیاز ما است که نصّ را
رها نمیکنیم و بنابرین امام نزد ما امامیهٔ خلیفهٔ الله است و
خلیفهٔ نزد مسلمین دیگر خلیفهٔ الناس است .

وآمد در فروع: مدارك استنباط احكام پيش ما اين چهار است: كتاب - و سنت - و عقل و اجماع .

در هيچ حال ما از سنت پيغمبر ﷺ گريزان نبوده ايم
كيست كه از سنت پيغمبر ﷺ روگردان باشد ؟؟؟
و تاريخ تدوين حديث هم گواه است كه ضبط و تدوين
حديث هم ، از ما و امام ما امير المؤمنين عليه السلام و امام حسن
عليه السلام و امام زين العابدين عليه السلام واقع شد يعنى تا عهد عمر
بن عبدالعزيز (۹۹ - تا ۱۰۱ كه منع عمر را از تدوين و
نوشتن حديث پيغمبر ﷺ برداشت و سرسلسله ها شروع بنوشتن
حديث كردند در اين صد سال شيعة ببيع ائمه شان عليه السلام
حديث و سنت را نوشتند - در فهرستها ضبط است كه اول كسى كه
حديث را تدوين كردند امام امير المؤمنين عليه السلام و حسن عليه السلام
و ابو رافع مولى رسول خدا ﷺ و خازن امير المؤمنين عليه السلام
و سلمان فارسى و ابوذر غفارى و صحيفه سجادية است - و
سعد بن عباد كه صحيفه اى داشته نيز باقيس پسرش از هواداران
امير المؤمنين علي عليه السلام بودند و همچنين عبدالله پسر عمر و عاص كه
صحيفه اش را صادق مينامند از هواداران علي عليه السلام بود .

واسماء بنت عمیس وصحیفه اش اقتداء بقاطمه زهرا علیها السلام داشت که جریده حدیث داشت .

در مقابل ما آن روزگار مرجئه بودند و نامی غیر مرجئه بر آنها نمیگفتند عقیده مرجئه آن بود که وقتی شخص کلمه لا اله الا الله را داشت اگر در عمر هیچ واجبی را بجا نیاورد - و تمام محرمات را هم مرتکب شود حتی آنکه کعبه را خراب کند و در خانه کعبه زنای با محارم خود بکند یا ایمان او خللی وارد نیاید و ایمان او بپایه ایمان جبرئیل و میکائیل است .

تا باندازه ای که تاریخ اخبار الدول قرمانی (ص ۱۴۰) میگوید : خلیفه اموی یزید بن ولید بن عبدالملک در شام وقتی بخلافت نشست ابتداء راه تقوی گرفت و گفت باید سیرم عمر بن عبدالعزیز را پیش گیرید که میگفت استکمال ایمان با سه چیز است اعتقاد بجنان، و عمل بارکان، و شهادت بزبان تاچهل مرد از مشایخ دمشق بر او وارد شدند و سوگند و قسم یاد کردند که برای خلفاء حساب و مواخذه ای نیست و در آخرت

عقابی ندارند و تعهد کردند و بر گردن گرفتند که - خدا او را بر هیچ گناهی مؤاخذه نمیکند و باینترتیب او را فریب دادند او هم گول آنها را خورد - میگوید : طائفه‌ای از جهال شامیان این را اعتقاد داشتند - تا هشام بن عبدالملک کارش در افراط و زیاده روی و غصب اموال بآنجا رسید که وقتی مرد ولید فاسق نسبت بماترك اموال او که ییحد بود احتیاط کرد او را غسل نداد و کفن نکرد تا متعفن شد و ولید بن یزید فاسق که بجای او نشست بر شرابخوری و هتك حرمت الهی بیباک بود - تصمیم گرفت که بحج برود و در فوق بام کعبه شراب بخورد . و بحدی از پرده عفاف بیرون تاخت که استخر شنا از شراب بر در خانه در کاخ ساخت که هر وقت میخواست در آن غوطه میخورد - و با دختر باکره خود در وقتی که از نماز عید بر میگشت بی ناموسی کرد هر چه دایه آن دختر داد و فریاد کرد ، او : وی را نهیب زد و این شعر را خواند :

من راقب الناس مات همماً

و فاز باللذة الجسور

و باین حکومت‌های ننکین آلوده که غبار آن اقیانوسها

را هم آلوده میکند در منا بر اسلامی لعن بر امیر المؤمنین علیه السلام
را هشتاد سال شعار و دثار خود کردند تعلیمات شام چنین
وانمود کرده بود که این جنایتها هیچ لطمه بدین و ایمان
فاعل آن وارد نمیسازد .

وحاکم بنی امیه ولید بن عقبه در عهد عثمان در عراق
در کوفه مست شراب بمسجد آمد و در سجده شعر تصنیف
شبانہ را خواند .

علق القلب الربا

بعد ما شابت و شابا

و در محراب قی کرد - بنظر آنان هیچ بایمان او
لطمه وارد نگردیده و بایست مسلمین همه باو و بهر « بر »
وفاجر « اقتداء کنند حتی بعید الله بن زیاد قاتل پسر پیغمبر
صلی الله علیه وآله .

جریان امر بر این منوال بود تا در عهد متوکل عباسی که
احمد بن حنبل را از زندان مأمون و معتصم واثق در آورد
و از مضیقه و فشار معتزله آزاد کرد آن موقع کلمه اهل سنت و
سنی مستحدث شد و این کلمه مستحدثه از اینجهت در کار آمد

که احمد بن حنبل می‌گفت «چون لفظ خلق قرآن در احادیث و سنت وارد نشده من بآن نمی‌گویم» متوکل وی را آزاد کرد و دستور داد که - طبق نظر احمد هر چه در احادیث و سنت وارد است فقط بهمان باید معتقد بود و عقیده معتزله را در هم کوید و امر احمد بن حنبل بالاگرفت از اینجا طرفداران این‌معنی که هر چه در سنت وارد نگردیده چون در سنت وارد نشده بآن معتقد نباید بود خود را بنام اهل سنت نامیدند -

و معتزله را که قائل بعقل و بتأویل در صفات تشبیهیه بودند مثل: «الرحمن علی العرش استوی» در هم کویدند معتزله - در زمان مأمون - معتصم - و واثق کارشان بالاگرفته بود تا توانسته بودند احمد بن حنبل را بزندان انداخته و تازیانه زدند و علمای دیگر را قافله قافله بزندان انداختند . رد الفعل آن رفتارهای ناهنجار در عهد متوکل بعکس شد آنان معتزله را بعنوان آنکه مخالف با سنت‌اند کویدند و از سوء اتفاق آنکه شیعیان را هم که اختلاط و امتزاج

بامعزله داشتند چون عقیده ارجاء مرجئه را قبول نداشتند بگناه
جوار گرفتند .

قد يؤخذ الجار بذنب الجار . -

شیعیان در تاریکی کلاه بسرشان رفت یا بگو کلاه آنها
را در تاریکی از سرشان برداشتند و سنت و سنتی را در مقابل
هر دو گفتند تا این کلمه خیر تبدیل بشر شد و این کلمه
رحمت زحمت بار آورد و بواسطه غفلت نویسندگان و گویندگان
طرفین فهمیده و نفهمیده قسیم بالفظ شیعه ذکر شد و محنت
بار آورد و جبهه بندی دو لفظ اسباب جبهه بندی افواج
مسلمانان گردید و هر دو لفظ از معنی اصلی اولی خود مسخ
شد و متضمن معنی سب و سباب گردید .

با اینکه مفتی اعظم فلسطین امین الحسینی در مؤتمر
پاکستان اعلان کرد که امروز سباب شیعه سباب اسلام است
و هر شیعی سنتی و هر سنتی شیعی است



اختلاف امروز مسلمین مثل اختلاف عنب و انگور و
ازوم و استافیل آن چهار نفر عرب و فارس و ترك و روم است .

امروز احادیث ارکان اسلام از طرف امین هر که باشد منظور است امروز نه مرجئه‌ای در کار است ؟؟ و نه خلافت پیغمبر ﷺ در خیال پادشاهان و ملوک اسلام است امروز همه برادران ما اگر دست رسی باهلبیت پیغمبر ﷺ بیابند میدانند که آنها امینان خدایند و حجت خدا بوجود آنها تمام است و بحدith آنها اگر اطمینان پیدا کنند که از خود آنها است اخذ میکنند .



حافظ ذهبی در تذکره الحفاظ دروازه ابان بن تغلب میگوید نه تنها او بلکه در تابعین و تابعین تابعین بحد کثرت تشیع هست و تشیع در تابعین و تابعین تابعین بکثرت « وافر و فراوان » است آنهم تشیعی با دین و ورع و صدق - سپس میگوید و اگر احادیث اینان رد بشود جمله‌ای از آثار پیغمبر ﷺ از بین می‌رود و این مفسده آشکار است (- پایان)

سخن حافظ ذهبی و تذکره الحفاظ اهمیت دارد . .
آیا میدانید چقدر از سنن حضرت سید المرسلین ﷺ پیش
ارباب تشیع ضبط است ؟ ؟

اعلام الوری میگوید : آنانی که از ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند از مشهورین از اهل علم چهار هزار نفرند که چهارصد نفر از آنان کتابی از او علیه السلام تصنیف کردند نزد شیعه معروف‌اند نام آنها را اصول می‌گزارند آنها را می‌گویند اصول اربعه‌ماه شیخ ابو جعفر طوسی آنها را در کتاب فهرست خود و در کتاب رجال خود در باب اصحاب ابی عبدالله الصادق علیه السلام آورده .



تصنیفات حدیث از طریق اهل بیت از عهد امیر المؤمنین علیه السلام تا عهد ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام افزون از شش هزار و ششصد کتاب بوده - طبق ضبط شیخ حافظ شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل - این را در آخر کتاب جامع کبیر خود (وسائل الشیعة الی احکام الشریعة) در آخر (فائده رابعه) تنصیص کرده .



و متأخر از آنها این چهار مجموعه کبیر « کتب اربعه »

معروف هستند که شانزده هزار و نود حدیث در کتاب بزرگ
کافی فروع و اصول آن آورده - بسال (۳۲۸ هجری) .
و کتاب کبیر (من لا یحضر) تألیف شیخ ابو جعفر
صدوق حاوی نه هزار و چهل و چهار حدیث در احکام و سنن
است - وی خود چهارصد کتاب در علم حدیث تألیف دارد
متوفای (۳۸۱ هجری)

تا نوبت بشیخ طوسی قدوسی (ره) رسید و کتاب
تهذیب او در سیصد و نود و سه باب سیزده هزار و پانصد و
نود حدیث دارد - و کتاب استبصار او در نهصد و بیست باب
پنجهزار و پانصد و یازده حدیث جمع کرده .



فسوسا و دریغاکه با این مراقبت و محافظت از سنت
و سنن سید اطرسین صلی الله علیه و آله بوسیله امناء و حی علیهم السلام از اثر سوء تقابل
این دو کلمه: (شیعه و سنی) در قبال هم و قسیم هم که اذا اجتماع
اقترقا - ظلمی و اجحافی بما شده تصور شده که ما مخالف
با سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم و آنرا نادیده میگیریم ؟ حاشا؟



کشیش اردن از کلمه شیعه و سنی؟ چه فهمیده بود؟
از کشیش مسیحی در بیت المقدس بسال (۱۳۷۹ ق
۱۳۳۹ ش) پرسیدم که فرق بین کاتولیک با پروتستان چیست؟
گفت : مثل فرق بین سنی مسلمان با شیعه است ؟ ؟
کنار بحرالمیت از طرف صاحب الجلالة ملك حسين
معظم - نمایندگان مؤتمر اسلامی پذیرائی میشدند و مرحوم
ملك محمد خامس پادشاه مراکش هم در این ضیافت حضور
داشتند اسقفها و کشیشها و نمایندگان نه مذهب مسیحائی هم
شرکت داشتند پرسیدم از مذهبش ؟ که آیا کاتولیک است ؟ یا
پروتستان ؟ - گفت : ما از اعراب غسا سنه هستیم که قبل از
اسلام باین دیار هجرت کردند و کاتولیک هستیم - گفتم فرق
شما با پروتستان چیست ؟ گفت مثل فرق بین مسلمین سنی
با شیعه است همانطور که مسلمین سنی هر چه از پیغمبر شما رسیده
قبول دارند ما هم هر چه از مسیح رسیده قبول داریم - و
پروتستان چونان شیعه هستند که هر چه از محمد پیغمبرتان
رسیده قبول ندارند ؟ من مو بر تنم ایستاد ؟؟ گفتم . کی بشما

گفت : شیعیان هر چه از پیغمبر ﷺ رسیده قبول ندارند؟ گفت :
از ابتداء در مدرسه بما چنین معرفی کرده اند ؟ سنّی یعنی
سنت پیغمبر ﷺ را پای بند است اما شیعه نه ؟
من کشیش را بقدر وسعت ظرف زمان و مکان از اشتباه
در آوردم - ولی یکچیز خاطر مرا آزار میداد و هنوز هم
میدهد و آن مشت خوردن از تاریکی است - و در بهت و
حیرت بودم که در زمانه چقدر اسم گول میزند مثل دعوت های
گول زننده و فریبنده امروز دنیا به اسم آزادی و عدالت و
مساوات و نظیر اینها .



اینجا سخن شیخ شنقیطی وزیر معارف اردنی در طهران
مفهوم من شد که گفت شما علماء شیعه ثروتمند هستید باید
با خرج خودتان دسته دسته مبلغین ساده بی تکلف داشته
باشید که در بلاد مسلمین در مسجدها بعد از نمازها بایستند
و شما را معرفی کنند - : و این سخن را من بحضرت
آیه الله بروجردی هم در قم گفتم و اکنون بشما هم میگویم
پرسیدم چگونه فرمودید ؟ ما علمای شیعه ثروتمند هستیم ؟

گفت : چون سهم امام را دارید جدا از اعتبارات
دیگر - وبدون تحمیل بر صندوق دولت ؟



و تعجب و حیرت و فسوس و دریغ من بیشتر شد وقتی
در کتاب حدیث جامع الاصول ج ۱ ص ۳۹ (تاج) تألیف شیخ
منصور علی ناصف دیدم که با اسناد از ابو رافع از پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده که فرمود . .

مبادا من شما را یا یکی از شما را بیابم که تکیه بر
اریکه قدرت خود دارد و امری از آنچه من بدان امر کرده ام
برای او بیاید یا نهی که نهی از آن کرده ام ؟ ولی بگوید
ما از این سخنها سردر نمی آوریم ؟ ما هر چه در کتاب خدا بیابیم
آنها فقط تبعیت میکنیم (انتهی الحدیث) .



یعنی احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله را قبول نداریم صاحب
کتاب در ذیل تفسیر میکند و میگوید : این اشعار و اخبار
است بآنچه پاره ای از فرقه های ضاله گمراه مثل خوارج و
روافض بآن رفته اند که بظاهر و ظواهر قرآن تمسک کرده اند

و سنت را ترك کرده اند با آنکه سنت مجملات قرآن را بیان میکند و متشابهات آنرا توضیح میدهد و کشف مراد از آن میکند آنان سنت را رد کردند و حیران و سرگردان شدند و از حق گمراه گشتند چه آنکه سنت بسیار است و ما مأموریم باخذ بآن در آیه (ما أتاکم الرسول فخذوه) .



من میگویم سیر حوادث بعد از رسول خدا ﷺ نشان نمیدهد که شیعیان علی ﷺ مانع حدیث و یا رافض حدیث رسول خدا ﷺ باشند - کلاً و حاشا - آنها از اول بتبع امامشان امیر المؤمنین علی ﷺ و امام حسن ﷺ بتدوین حدیث و سنت پرداختند و جمعیتی که مقابل آنان از نوشتن حدیث و مذاکره حدیث مانع بودند دیگران بودند اما شیعیان در صف اول ضباط حدیث و سنن بودند و ابو رافع مولای آل رسول ﷺ و خازن آنها یکی از نویسندگان کتاب حدیث و سنن بوده و اهتمام شیعه بحدیث و تقدّم آنان در تأسیس بحدیثی بود که باید گفت : (الحدیث عند الشيعة) . کتاب تدریب الراوی حافظ سیوطی در این باره چنین

باز گو میکنند که ما بین سلف از صحابه و از تابعین درباره کتابت و تدوین حدیث بسیار اختلاف عقیده و اختلاف سلیقه بود بسیاری از آنان از آن کراحت داشتند و آنرا ناخوش و ناپسند و ناروا میشمردند .

وطایفه‌ای از آنان آنرا روا و مباح داشته انجام دادند از آن جمله علی علیه السلام و پسرش حسن علیه السلام سپس حافظ سیوطی برای آنها عذری آورده گوید آثار و اخبار سنن در عصر صحابه و کبار تابعین مدوّن و مرتّب نبود چه آنکه اولاً ذهنها در آن اوان روان و حافظه‌ها قوی و وسیع بود ثانیاً - حفاظ حدیث از کتابت حدیث در اول امر نهی داشتند چنانکه در صحیح ثبت شده از نظر آنکه مبادا مغلوط یا مضمحل بقرآن شود چون بیشترشان بیسواد بودند از عهده کتابت بطور صحیح بر نمیآمدند (پایان سخن تدریب) .

و ابن الصلاح در (المقدمه) (۱) و مسلم در اوّل صحیح خود - و ابن حجر در کتاب الفتح الباری - در شرح البخاری - در مقدمه آن (۲) و در کتاب (العلم) ذکر کرده‌اند که سلف در کتابت حدیث اختلاف کردند .

طائفه‌ای از آن کراحت داشتند که از جمله آنها عمر بن الخطاب بود و عبدالله بن مسعود - و ابو سعید خدری - در ضمن جماعت دیگر از صحابه و تابعین .
و طائفه‌ای دیگر امثال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و پسر او حسن بن علی علیه السلام و انس - و عبدالله پسر عمرو عاص آنرا مباح و روا شمردند یعنی و انجام دادند .



نسخه تدریب الراوی سیوطی در کتابخانه مجلس بطبع مصر بسال (۱۳۰۷ هـ) هست . گوید :
بیهقی در (المدخل) از عروة بن الزبیر بازگو کرده که عمر بن الخطاب اراده کرد که سنن را بنویسند در این باره با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استشاره و مشورت کرد همه رأی دادند که آنها را بنویسد یا بنویسند لکن عمر یکماه تمام در این باره استخاره میکرد (خیر را از خدا میخواست که باو ارائه دهد) تاروی صبح خدا دل او را یکجبهت کرد بر ترك و گفت : (یعنی بمجمع - گفت) . من اراده داشتم سخن را بنویسم ولی متذکر شدم : اقوامی بیش از شمارا

که کتابهایی خود نوشتند و بعد سرگرم آن کتابها شدند و کتابخدا را متروک گذاشتند - و من هرگز والله نخواهم گذاشت کتابخدا بجیزی مشتبّه و ملتبس گردد .



نهی خلیفه از حدیث و گاهی از اکثار آن در صفحه (۴۷) کتاب الحدیث عند الشیعه تألیف ناچیز چنین آمده



قرظة بن کعب گوید همینکه عمر ما را بسوی عراق روانه کرد با مایاده خود چندی آمد و گفت . . آیا میدانید چرا من شما را مشایعت میکنم ؟ گفتند : برای تکریم و احترام ما - گفت : و با این ؟ یعنی چیز دیگری هم نظر دارم - ؟ شما بکشوری میروید یا ارضی یا قریه ای میروید که اهل آن قریه با قرائت قرآن خود فضای مسجد و انجمن را پر از صدا کرده نمایش و محاکات از روی زنبور عسل در کندو میکنند مبادا آنها را با مذاکره احادیث مشغول کنید و از راه باز دارید قرآن را تجرید کنید و روایت از رسول خدا را ﷺ کم بمیان آرید که من شریک شما یم - یعنی پشتیبان

شمايم - گوید : وقتی قرظة بن كعب بعراق وارد شد باو گفتند
ما را حدیث بگو ؟

او گفت : عمر ما را از آن نهی فرموده است .

در لفظ ابو عمر صاحب استيعاب است که پس قرظة
گوید دیگر بعد از آن من حدیثی از رسول خدا ﷺ بازگو
نکردم (۱) .

و در لفظ طبری است که عمر همیشه میگفت قرآن
را تجرید کنید آنرا تفسیر مکنید - و روایت پیغمبر را علیه السلام
کم گفتگو کنید که من شريك شمايم . ص ۲۷۳ ج ۳



و همینکه ابو موسی اشعری را بسوی عراق برانگیخت
باو گفت تو بسوی قومی میروی که آنان بتلاوت قرآن در
مساجد خود چنان سرگرم و مشغول اند که نمایش از صدای
درهم و برهم - دوی زنبور مکس کندوی عسل را میکنند
تو آنها را بآنچه سرگرم اند واگذار و آنها را با احادیث
مشغول مکن که من شريك توام یعنی در این طرز عمل
بشتیبان توام .

وطبرانی از ابراهیم بن عبدالرحمن بازگو کرده که :
 عمر سه نفر را حبس کرد ابن مسعود و ابودرداء و ابو مسعود
 انصاری و گفت شما در بازگو کردن حدیث رسول خدا ﷺ
 اکتفا کرده اید - آنان را بمدینه حبس کرد تا خود شهید شد
 و در لفظ جمال الدین حنفی آمده که عمر - ابو مسعود -
 و ابودرداء - و ابا ذر - را حبس کرد تا کشته شد بآنان گفت
 این حدیث سرودن از رسول خدا ﷺ چیست ؟ و چه معنی
 دارد ؟ - گوید و پندارم که آنان را حبس کرد تا خود کشته شد
 سپس گوید . . همین کار را با ابو موسی اشعری هم انجام
 داد با عدل بودن وی نزدش .



و در لفظ حاکم در مستدرک (ج ۱ ص ۱۱۰) چنین
 گوید که عمر با ابن مسعود و ابودرداء و ابو ذر گفت این
 باز گوئی حدیث از رسول خدا ﷺ چیست ؟ و چه معنی
 دارد ؟ گوید : و پندارم که آنان را بمدینه حبس کرد تا
 خود کشته شد .



(ابن عساکر) گوید عمر بابی هريره دوسی گفت حدیث از رسول خدا را عَلَيْهِ السَّلَامُ و ابگزار و گرنه ترا باز بسرزمین دوس روانه خواهم کرد .

* * *

و بکعب الاحبار گفت حدیث از آغاز را واکزار و گرنه ترا بسرزمین قرده روانه خواهم کرد (ابن کثیر) .
ذهبی در تذکره الحفاظ از ابی سلمه بسر عبدالرحمن بن عوف باز گو کرده گوید . بابو هريره گفتم : آیا در زمان عمر تو چنین حدیث میگفتی ؟ گفت اگر در زمان عمر من چنین حدیث میگفتم : که اکنون برای شما میگویم عمر مرا بتازیانه مخفقه میزد .

و ابی عمر از ابو هريره باز گو کرده گوید من بشما احادیثی را باز گو کردم که اگر در عهد عمر بن خطاب آنها را باز گو میکردم مرا با درّه میزد (جامع بیان العلم)
۲ ص ۱۲۱ .

* * *

و در لفاظ زهری است که ابوهریره گفت من این احادیثی که اکنون برای شما بازگو کردم اگر در آنوقت که عمر زنده بود بازگو میکردم والله در آن صورت یقین داشتم که تازیانه به مخفقه پشتم میخورد .

و در لفظ ابن وهب گوید: من احادیثی را حدیث کرده‌ام که اگر در زمان عمر یا در نزد عمر با آنها تکلم میکردم هر آینه سر مرا میشکست .

* * *

نتیجه سوء از آثار ناپسند این روش سختگیری چنین: آن شد که شعبی گوید: من دو سال یا یکسال و نیم با ابن عمر نشستم نشنیدم حدیثی از رسول خدا ﷺ بگوید جز يك حدیث .

* * *

و از سائب بن یزید گوید ما توانائی آن نداشتیم که بگوئیم قال رسول الله ﷺ تا عمر جان سپرد - تاریخ ابن کثیر ج ۸ ص ۱۰۷ .

* * *

تلخیص سخن : آنروزها با این منع شدید عمر از ضبط و تدوین حدیث و از مذاکره حدیث و نقطه مقابل آن: با آن اصرار ابورافع مولا رسول الله ﷺ و اصرار علی امیر مؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام بنویشتن حدیث، باز این کلمه مستحذنه سنتی و سنت و جماعت را بکار نمیبردند و نمیگفتند عمر رافضی است و یا علی و ابو رافع سنتی و طرفدار سنت هستند با آنکه حتماً حدیث ابورافع متوجه عمر بود که براریکه تکیه داشت و حدیث رسول خدا را ﷺ را منع میکرد و گرنه رافضیها و خوارج هیچگاه اریکه‌ای نداشتند و احادیث سنت را روی دیده میگذاشتند.

باز عمر را با آنکه از قرطاس و دواتی که رسول خدا ﷺ در هنگام بیماری و رحلت خواست و عمر مانع شد عمر را نگفتند رافضی - و در قبال آن : علی علیه السلام را که روز اول یوم الانذار را بخود دید و روز آخر در حجة الوداع در غدیر خم من کنت مولا فعلی مولا - را داشت و بین روز اول و آخر نصوص سنت بسیار در شان خود و نصب خود داشت

نگفتند سنّی و اهل سنّت بلی در خطبه آغاز بیعت خواند
الیمین و الشمال مضلّة و الوسطی هی الجادة علیها باقی النبوة
و الیها منفذ السنّة .

چون حسن نیت داشتند و عمر را بحسن نیت دیده
بودند با اینکه بر عمر و بر کسی پوشیده نیست و نبود که
کتاب و ظاهر کتاب بدون احادیث و سنّت - امت را بینایز
نمیکند - آن و این از یکدیگر جدا نمیشوند تا بر حوض
کوثر بر پیغمبر ﷺ وارد شوند . پیغمبر ﷺ بصورت های متحد
المال مکرّر کتاب خدا را با عترت خود و گاهی با سنّت خود
ذخیره و علاج اختلاف و ارتجاع امت توصیه میفرمود : که
رفع اختلاف خود را با آنها بکنید تا بارتجاع بر نگردید
و قاضی باید معصوم از انحراف باشد - و عترت - با - سنّت
هر دو در واقع یکی هستند و بظاهر دو تائید تفاوت آنها مثل
تفاوت گلبن درخت گل است با گل - یا تفاوت گل با گلاب
یا تفاوت گلاب با عطر - لذا گاهی آنرا میفرمود و گاهی
این را تا تصور نشود که از یکدیگر دورند .
و حاجت امت بسنّت و حدیث آن : کمتر از حاجت بظواهر

کتاب نیست چنانکه اوزاعی و مکحول گویند کتاب بسنت
بیشتر نیاز دارد تا سنت بکتاب (جامع البیان العلم ۲ ص
۱۹) و شاید عمر دیده بود که مردمی با سنت و حدیث
بازی میکنند و سنت را ملعبه قرار داده‌اند و احادیث مجعول
و ساختگی بر پیغمبر اقدس اطهر صلی الله علیه و آله می‌بندند - و واقعاً
حق فهمیده بود و لذا در صدد بر آمد که جرثومه سخن
سازی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله را قطع کند و آن دستهای جنایتکار
را از سنت شریفه نبویه کوتاه کند - و اگر این بوده ؟ یا
آن بوده ؟

پس گناه ابوذر صادق اللهجه چه بود ؟ با آنکه پیغمبر
امین صلی الله علیه و آله در باره او فرمود آسمان سایه نیافکنده و زمین
غبرآء بردوش خود - حمل نکرده مردی را صادق اللهجه
چو نان ابوذر .

یا گناه مثل عبدالله بن مسعود صاحب سر رسول خدا
صلی الله علیه و آله و افضل کسی که قرآن را قرائت کرده و حلال آنرا
حلال و حرام آنرا حرام شمرد فقیه در دین و عالم بسنت -
چه بود ؟ (مستدرک حاکم ۳ ص ۳۱۲ - ۳۱۵) .

یامثل ابودرداء عویمر «صابی کبیر مصاحب رسولخدا
 ﷺ (مستدرک حاکم ۳ ص ۳۳۷) گناہشان ؟ چه بود ؟ با
 آنکہ ابودرداء بحمایت سنت رسولخدا ﷺ بر معاویہ
 کہ یک قنطار ذہب را بر با (بدو برابرش) داد ابودرداء اعتراض
 باو کرد (طبق روایت مؤطاً مالک) کہ این را رسولخدا ﷺ
 منع کردہ معاویہ گفت من آنرا مانعی نمیبینم .

ابودرداء گفت مردم بیائید بنگرید . من میگویم
 رسولخدا ﷺ منع کردہ معاویہ میگوید رأی من است کہ
 روا است و باکی در آن من نمیبینم .

واللہ من در یک زمین دیگر با تو مسکنی نخواہم ماند
 سوار شد و بمدینہ آمد و شکایت آنرا بعمر آورد عمر بمعاویہ
 نوشت کہ اینگونہ معاملہ را وا گزار - معاویہ در برابر
 اینگونہ صحابی نمیتوانست خود را اہل سنت بدانند و او را
 رافضی بشمرد .

بلی معاویہ سال بیعت خود را عام الجماعة نامید اما تا آنروز
 کلمہ سنت را استخدام نکرده بود - زیرا نصی را بخلاف

خود یا ابوبکر یا عمر ادعاء نمیکردند فقط طرفداران علی
علیه السلام نص و نصوص و سند حدیث برای خلافت علی علیه السلام
در دست داشتند و بس - متعقد بنص بودند ، امامت ائمه را
بنص میگویند ولی حریف را نمیکفتند رافضی که مبدا
تنازع بالالقباب گردد با آنکه آنها مرجئه بودند .

* * *

کتاب الحدیث عند الشیعه میگوید . سپس چرا عمر
این صحابیان کبار را حبس کرد تا کشته شد چرا با آنان بی
حرمتی کرد ؟ و حرمت این عظماء را در ملاء دینی هتک کرد
و در انظار مردم آنها را کوچک کرد .

* * *

و آیا مثل ابوهریره و ابو موسی اشعری هم از طبقه
و ضاعین بودند تا مستحق این تعزیر و راندن و حبس و
تهدید شدند ؟ من نمیدانم ؟

* * *

با لجمله این آراء چه مولود اوضاع سیاسی زمانه

بوده؟ و چه از مصلحت بوده؟ موجب سدّ باب علم بر امتّ میشد و امتّ را در پرتگاه جهل وارد میکرد و بمبارزه آراء وادار مینموده - اگرچه خلیفه این قصد را آنروز نداشته آنرا فقط سپر قرار داده تا مشکلاتی را از سر خود واکرده خود را از مسائل عویص نجات بدهد .

ولی باید گفت همینکه امتّ اسلام را از سنتّ شریفه و معالم آن باز داشت و از نشر آن در ملاء جلوگیری کرده شد پس این امتّ مسکین بکدام علم؟ و کدام حکمت؟ راه تقدّم و تعالی و ترفع را پیش گیرد؟ و بکدام سنتّ میتواند سیادت بر عالم احراز کند .

علیهذا باید گفت . سیره خلیفه ضربت مهلکی بر امتّ اسلام و بر تعالیم اسلام و بر شرف اسلام و بر تقدّم و تعالی اسلام بود - چه خود این را میدانست و چه نمیدانست؟؟

* * *

لکن با همه اینها آنروز طرفداران حدیث و سنتّ مثل امیر المؤمنین علی علیه السلام و ابورافع رضوان الله علیه خلیفه

را نکفتند رافضی - و خود را نکفتند سنتی و اهل سنت - و با لقب سوء تنابز نمیکردند و از نظر وحدة اسلام میگفتند اگر عمر این کار را نکرده جبران آن را علی علیه السلام و اقدامات او کرده و میکند ، آنروز ضیق نظر خوارج نبود که راه احتجاج و استنباط را بیندند و بگویند هر کس سنتی را زمین نهاد کافر است و هر کافری مهدور الدم است و معاویه و عثمان را بترك سنن اسلام کافر بدانند و علی علیه السلام را هم اگر راه صلح و مسالمت اجباری را مثل صلح حدیبیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برود ، بجرم هماهنگی با مجرمین کافر بدانند .

و تعجب از صاحب کتاب تاج جامع الاصول است که حدیث ابورافع را در نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از اشخاص خودسر که تکیه براریکه میکنند و میگویند ما حدیث را قبول نداریم فقط آنچه در کتاب خدا هست فقط قبول داریم (انتهی) در تفسیر این حدیث میگوید : این حدیث اشعار بفرق ضالّه مثل روافض و خوارج دارد که سنت را قبول ندارد و میگویند آنچه در کتاب خدا است ما قبول داریم و بس - من

میگوییم: سبحان الله از این تفسیر ظالمانه بر ماشیعه و بر خوارج
اگر مقصودش از روافض شیعه باشد ؟
اما بر ماشیعه : که از جریان ماسبق : ظلم آن ، معلوم
شد .

و اما بر خوارج - از آنجهت که خوارج آنقدر
متشبهت بسنت هستند که ترك آنرا كفر میدانند - و لذا
معاویه و عثمان و بنی امیه را کافر میدانستند سبحانك اللهم
عفواً و صفحاً .



در نتیجه آنکه اگر ما شیعیان سنی نیستند و نیستیم
اما اسطوانه حدیث و سنت هستیم و هستند - کتاب شیخ طوسی
تهذیب و استبصارش شاهدند و ادعای ولایت و خلافت بلا فصل
ما متکی بحدیث و نص است و اگر برادران ما حاضر باشند
که شطرها دو (طرفین) صد در صد بسنت پیغمبری ﷺ و
بس عمل بشود ما آنها را در مقابل مرجئه مانند جان در
آغوش میگیریم .

امروز میتوانیم بگوئیم شیعی مقابل سنی نیست و سنی هم مقابل شیعی نیستند همه برادر همد ، مگر برادران ما احادیثی که ائمه آل بیت علیهم السلام در سند آن باشند آنرا سلسله الذهب نمیگویند .

تاریخ بغداد ج ۹ میگوید : بعضی آل طاهر سند حدیث سلسله الذهب را که حضرت رضا علیه السلام در نیشابور املاء فرمود سعو ط المجانین مینامید یعنی داروی بیهوش دارو .
خواجه اباصلت از حضرت رضا علیه السلام از آباء گرامش آنرا با این سند روایت کرده آنگاه از قول پدرش خاطر نشان ساخته که چون خارج شدیم احمد بن حنبل گفت : این اسناد چیست ؟ پدرم گفت هذا سعو ط المجانین .

یعنی نام افرادی که در این سند یاد شده بهر بیماری گرچه دیوانه بیهوش باشد بخوانند ببرکت آن شفا مییابد و بیهوش میآید: بیهوش دارو است .



وخواجه اباصلت عبد السلام بن صالح هروی هنگامیکه

در مرو بر مأمون وازد شد خطیب بغدادی گوید: قدم مرو ایام المأمون
یرید التوجه الی الغزو فادخل علی المأمون فلما سمع کلامه
جعلہ من الخاصة من اخوانه وحبسه عنده الی ان خرج
معه الی الغزو فلم یزل عنده مکرمًا الی ان اراد اظهار کلام
جهنم و قول القرآن مخلوق جمع بینہ و بین بشر المریسی
وسئله ان یکلمه و کان عبدالسلام یرد علی اهل الاهواء
من المرجئة و الجهمیة و الزنادقة و القدیریة و کلم بشر
المریسی غیر مرّة بین یدی المأمون مع غیره من اهل الکلام
کذلک کان الظفر له و کان یعرف لکلام الشیعة (النخ) .



مکرا اهل بیت را امناء یعنی واسطه امین بین امت و پیغمبر
نمیدانند ؟ و همین معنی حجت شمردن آنان است امروز در
میان ما مسلمین از نواصب و غلات اندکی نا چیز هستند
تفریط و افراط مرجئه و خوارج از بین رفته همه مسلمان
هستیم و هر چه را در فصل آخر خلافت، امیر المؤمنین علی علیه السلام
بجهان اعلان کرد که فرمود (من صلی الی قبلتنا و اکل

ذبیحتنا فقد استوجب حدود الاسلام و حقوقه سواء فی ذلك
عربیا کان ام عجمیا۔ حجة است فصل اخیر بر آیندگان حجة
است فقط با مثل نقشه علی علیه السلام در رفع تبعیض نژادی عرب
و عجم میتوانیم در مقابل بلوک شرق و غرب سر فراز در آئیم



نقشه تفوق عربی را با نام خلفای بنی امیه البته باید
بایگانی کرد اصول طبقاتی عمر را که مسلمین را بهفت طبقه
تقسیم کرد دنیای امروز هضم نمیتواند بکند باید آنرا دفن کرد
عمر هم در سال آخر پشیمان شده بود از این طرز تقسیم
پس باید بایگانی بشود و بعلی علیه السلام تنها رجوع شود .

این کنگره با تصحیح این دو عنوان و این دو کلمه
باید جبهه بندی و صف بندی را بر دارد و بجای کلمه سنتی یا
اهل سنت و جماعت که فریبنداند اگر نگوییم ظالمانه اند
کلمه عامه یا مخالفین بگذارند و اگر این دو کلمه هم تحریک
افزا است بجای لفظ عامه و یا مخالفین که تحریک افزا است
کلمه ای دیگر بگویند ما به هر کس که کلمه گزیده ای برای رفع
این اختلاف پیشنهاد دهد - جایزه میدهیم زیرا هیچ کدام

نمیخواهند از سنت پیغمبر ﷺ خطا بروند بعد -

وللمخطيء اجر واحد و للمصيب اجران -

ما شيعه و فرقه‌های مسلمين رو به يك قبله با هم نماز

مىخوانيم بايد بکوشيم تا دست استعمار را از داخله مسلمين کوتاه

نمائيم بحول و قوه الهى .



روزنامه هیرمند مشهد در شماره ۴ - سال دوازدهم
مینویسد :

در حاشیه کنگره هزاره شیخ طوسی

روز ۲۸ اسفند با قرائت پیامها و تشکیل گروههای
مختلف تحقیقاتی گذشت و در حقیقت بعثت لزوم رعایت
تشریفات کنگره روح نداشت اما از روز بعد که جلسات
گروههای با شرکت جمع کثیری از علاقمندان در سالن پلی
کلینک دانشکده پزشکی تشکیل شد جلسات کنگره بسیار
پر شور و هیجان بود و شخصیت های شرکت کننده در آن هر
يك تأثیری در دیگران میگذاشتند ریاست جلسات بعهده
علال الفاسی رئیس حزب استقلال مراکش محول شده بود که
یکی از دانشمندان بی نظیر جهان اسلام میباشد .
وی از رجال معنوی و سیاسی بزرگ مراکش است .
صاحب روزنامه ایست که با تیراژ فوق العاده زیاد بسه زبان
عربی فرانسه و انگلیسی منتشر میشود .

اولین سخنران جلسه در روز ۲۹ اسفند آیت الله کمره‌ای بود . وی بعلمت هیکل درشت، اندام بلند و صراحت لهجه خود یکی از شخصیت‌های جالب توجه کنسره شده بود. آیت الله کمره‌ای در سخنرانی خود راجع بشیخ طوسی و تفسیر تبیان گفت :

« متأسفم که بیشتر مردم نمیتوانند از تألیفات شیخ طوسی بعلمت آنکه بزبان عربی نوشته شده است استفاده کنند» و از همین جا بقول اهل منبر گریزی بصحرای کربلا زد و بتصمیم دانشگاه‌ها در باره حذف زبان عربی از کنسره اعتراض نمود .

اما زین العابدین رهنما نویسنده کتاب پیامبر و ناشر معروف تفسیر قرآن که پدر دکتر رهنما وزیر علوم است با صدای بلند از گوشه سالن اعلام کرد که این موضوع منتفی است و این تصمیم لغو شده و کماکان در مسابقات دانشگاهی از زبان عربی هم امتحان بعمل خواهد آمد .

آیت الله کمره‌ای غالباً مطالب و گفته‌های خود را با چاشنی نظرات سیاسی میآمیخت . . او مردم مسلمان جهان را

اعم^۲ از شیعه و سنی با اتحاد دعوت کرد و گفت هر وقت مردم مسلمان خواستند با هم متحد شوند دست استعمار از گوشه‌ای بدر آمد و بین مردم مسلمان تفرقه انداخت . .

میدانیم که شیخ طوسی در حقیقت یکی از برجسته ترین دانشمندان شیعه است وجه اشتراك اصلی شرکت کنندگان در این کنگره تجلیل از شیعیگری بود ، اما از خصوصیات آیت الله کمره‌ای این بود که هرگاه یکی از سخنرانها بموضوع شیعه و سنی میرسید و میخواست تفاوتی بین این دو قائل شود وی با صدای بلند اعتراض میکرد که :
« تمام شیعه‌ها سنی و تمام سنی‌ها شیعه هستند !! »

ساعت بیازده و نیم صبح ، یعنی وقت نماز ظهر رسیده بود ، طبق برنامه بایستی جلسات تا ساعت ۱۲ ادامه داشته باشد . در همان روز اول آیت الله کمره‌ای تقاضا کرد که تنفس اعلام شود تا شرکت کنندگان بتوانند نماز اول وقت بخوانند این پیشنهادی بود که رئیس کنگره نمیتوانست با آن موافقت نکند ولی برای جلوگیری از متفرق شدن اعضاء

کنگره علال الفاسی رئیس کنگره گفت :

ما همه مسلمان هستیم . خواهش میکنم آیت الله
کمره‌ای در یکی از سالنهای همین ساختمان بنماز بایستند
و ما هم بایشان اقتدا کنیم این پیشنهاد اگر چه موجب
دستپاچگی متصدیان اداری کنگره شد و ناگزیر با سرعت و
همت فوق‌العاده بدون آنکه کسی احساس کند محل مناسبی
را برای نماز دسته‌جمعی آماده کردند ولی در هر حال
پیشنهاد جالبی بود و جمعی از شرکت‌کنندگان مختلف
الملیت را بیک نماز دسته‌جمعی واداشت .

این نماز دسته‌جمعی و پیش‌بینی نشده کار جلسه
عمومی کنگره را نیمه تمام گذاشت .

وقتی قطعنامه کنگره بوسیله دکتر رامیار معاون
دانشگاه مشهد قرائت گردید آیت الله کمره‌ای و صلاح‌الدین
المنجد پیشنهاداتی را طرح کردند .

آیت الله کمره‌ای اصرار داشت که در قطعنامه قید
شود که زبان عربی را در دبیرستانها و دانشکده‌ها تدریس
کنند و دربند ششم قطعنامه با همه پافشاری آیت الله کمره‌ای

همان زبان قرآن را بتصویب رساندند .

بافشاری آیت الله کمره‌ای برای تغییر پاره‌ای از کلمات
یا جملات قطعنامه زین العابدین رهنما را به پشت تریبون
کشید .

او خطاب بآیت الله کمره‌ای گفت این قطعنامه را با
نظر خود شما تنظیم کرده‌ایم و دیگر جای تغییر مواد یا
جملات آن نیست وانگهی مقام و شخصیت آقای علال الفاسی
نیز باید رعایت شود و بعبارت دیگر می‌خواست بفهماند که
باعبار مقام رئیس کنکره هم که شده باید از این قبیل
پیشنهادات در این دقائق آخر خود داری شود .

آیت الله کمره‌ای که باین آسانی‌ها میدان را ترك
نمیکرد در جواب زین العابدین رهنما گفت که اولاً من با
آقای علال الفاسی در مؤتمرا سلامی مگه آشنا شده‌ام و ایشان
را خوب میشناسم و حق ادب و احترام درباره این شخصیت
بزرگ را مرعی میدارم و لازمه رعایت احترام ایشان انصراف
از اظهار نظر درباره قطعنامه نیست .. اما بمصداق آن حکایت
مولوی که « محکوم باعدامی را بدست جلاد سپرده بودند و

اواز ترس جان گریخت و خود را در عمق چاهی پنهان کرد .
جلاد بر سر چاه آمد و گفت برادر بالا غیرتا بیا بیرون
تا ترا بکشم و گرنه آبرویم در خطر است . . . آبروی
کنگره را در سپردن نظرات بیگناه ما بدست جلاد بیرحم
قطعنامه میدانید ما هم تسلیم هستیم ..



مجله نگین

ص ۵۱ شماره ۵۹ سال پنجم سی و یک فروردین ۱۳۴۹
در حاشیه کنگره هزاره شیخ طوسی
بقلم آقای حسین خدیرجم

در جلسات عمومی چه گذشت ؟

چون حاصل کار همه گروه ها به اختصار در جلسات عمومی مطرح می شد ، گلچینی از آنچه در چهار جلسه رسمی به ریاست دانشمند سیاستمدار مراکشی آقای « علل فاسی » رویداد نقل می کنم همچون مشتی نمونه خروار .
اولین جلسه عمومی که تمام اعضاء گروه های ششگانه و جمعیتی در حدود دو چندان آنها از مردم دانش دوست خراسان در آن گرد آمده بودند ، در ساعت ده بامداد روز جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۴۸ در تالار سخنرانی پلی کلینیک دانشکده پزشکی مشهد تشکیل شد .

پس از آنکه جلسه رسمیت یافت رئیس کنگره به آقای زین العابدین رهنما رئیس گروه «قرآن و تفسیر» پنج دقیقه فرصت داد تا هرچه در دل دارد بگوید: جناب رهنما کوشید که کم و گزیده بگوید و از حد خویش پای بیرون نکذارد.

پس از جناب رهنما از آقای آیه الله میرزا خلیل کمره‌ای دعوت شد که پشت میز خطابه قرار گیرد و هرچه می‌خواهد بگوید. رئیس کنگره برای این مرد روحانی هوشیار و با وقار وقت محدود قائل نشد.

جناب کمره‌ای در برابر این بزرگداشت، درایت و دوراندیشی خود را نشان داد و پیش از پانزده دقیقه سخن نگفت^(۱) تا کلامش ملال انگیز نشود و رسالت خویش را پایان آورد.

این مرد که ریاست گروه «حدیث و تراجم و رجال»

(۱) سی دقیقه تعیین وقت کردند و آقای والد با خواندن

آیه مبارکه قرآن مجید (و واعدنا موسی ثلاثین لیله - الایه)

وقت را به چهل دقیقه تعمیم دادند.

را برعهده داشت ، با دهان گرم و چهره گشاده آغاز سخن کرد ، و ضمن سخنان مستدل خود یاد آور شد که اخیراً یکی از متعصبان مصری در کتابی به نام « الخطوط العریضه » مدعی شده که فرقه شیعه قرآنی دارند که باقرآن اهل سنت متفاوت است . سپس افزود که در پاسخ اینگونه اتهامات ناروا باید کاری کنیم که فرق مختلف مسلمان از لحاظ عقیده و فکر بیکدیگر نزدیک شوند تا بدین وسیله تفرقه از میان برخیزد و استعمارگران پیش از آب گل آلود ماهی نگیرند . این مرد در مورد حذف تدریس زبان عربی از برنامه های آموزشی ، که اخیراً شایعه آن از طرف گروهی بیمایه و ریاکار برسر زبانها افتاده است ، انتقاد کرد و شمه ای از درد دل های اهل تحقیق و مردم فارسی دان ایران دوست را بازگو نمود که با تأیید همگان رو به روشد .

باید اضافه کنم که در زندگی چهل و سه ساله خود اولین باری بود که با این مرد روبرو می شدم . وقتی در فروردگاه های تهران و مشهد او را دیدم نشناختم اسم و رسمش را نپرسیدم ، ولی چون روز بیست و هشتم اسفند به شب رسید

در هتل سینای مشهد همسایه دیوار به دیوار شدیم و باب آشنایی گشوده شد. پس از درك صحبتش او را مردی هوشیار و واقع نگر و عاری از تعصب یافتیم.

چهره‌اش جلوه‌ای از صفا داشت، کلامش شمرده و دلنشین بود، از شنیدن حرفهای مخالف آشفته نمی‌شد، در برابر حرف حساب از سر انصاف تسلیم می‌شد، باید اعتراف کنم که در طول شش روزی که به حسب اتفاق همسایه‌اش شده بودم برایم مسلم شد که مردی اهل حساب و کتاب است، و مانند برخی از زاهد نمایان بهشت را به خود و امثال خود منحصر نمی‌کند. آنچه زبانش می‌گفت و دلش باورداشت این بود که مسلمانان باید از دامن زدن به اختلاف مذاهب چشم ببوشند و یکصد شونند تا حربه «تفرقه بینداز و حکومت کن» استعمارگران را در سایه اتفاق و اتحاد بی‌اثر سازند.

پس از جناب کمره‌ای یکی از افراد گروه «قرآن و تفسیر» آغاز سخن کرد. موضوع سخن او در شأن نزول آیات قرآنی بود. این سخنران به سبك خطیبان دینی این

روزگار چند دقیقه‌ای برای اهل تحقیق داد سخن داد و در
حین ایراد نطق، دو کتاب از آثار خود را سردست بلند کرد
تا حضاران از تماشای قطع و اندازهای بی بهره نمانند!
چهارمین سخنران آقای علی دوانی نام داشت که از
مدرسان «دارالتبلیغ» قم بشمار است. این مرد که چهره‌ای
روحانی و دهانی گرم داشت، زیر عنوان «ازطوس تا نجف»
به نمایندگی از طرف گروه «حدیث و رجال و تراجم» سخن
گفت، بهنگام بکار بردن کلمه «شیعه و سنی» جناب کمره‌ای
بر او خرده گرفت و تأیید کرد که میان این دو گروه نباید تفاوتی
قائل شویم، زیرا «کل شیعی سنی و کل سنی شیعی» را ما
شعار خود ساخته‌ایم.

با این سخن جناب کمره‌ای تمام حضاران هم آهنگ
شدند و آقای دوانی هم با فروتنی پیشنهاد این مرد پیش
کسوت و هم مسلک خود را پذیرفت. بر اثر این تواضع و انصاف
هم جناب دوانی مورد احترام حضاران قرار گرفت و هم
برادران غیر شیعی حاضر در محفل با دیده احترام به جناب
کمره‌ای نگریستند نتیجه آنکه پس از پایان جلسه امروز از ایشان

خواهش کردند که امامت نماز جمعه را برای نماز خوانها برعهده بگیرد. این درخواست مورد قبول واقع شد و ساعت دوازده و نیم در سالن پذیرائی باشگاه دانشگاه مشهد نماز جمعه به جماعت تشکیل شد و علاقمندان به این امام نیک چهره و خوش بیان اقتدا کردند. باید اضافه کنم که زمزمه برپاداشتن این نماز جمعه صدر صدخالصا و مخلصاً برای خدا نبود، زیرا پس از آنکه جناب دکتر جواد فلاطوری - طلبه دیروز خراسان و استاد فلسفه امروز دانشگاههای آلمان - زیر عنوان «تحقیق عقاید و علوم شیعی و اهمیت ثمرات آن» آغاز سخن کرد، و سخنانش با عقاید جناب کمره‌ای تاحدی هم آهنگ بود، گروهی با کف زدن او را تشویق کردند و عده‌ای که از شنیدن سخنان پرنشیب و فراز این جلسه جانشان به لب رسیده بود آرزوی ختم جلسه را داشتند.

نکته شایان دقت سخنان فلاطوری که نمایشگر بی‌حالی شیعه در کارهای تحقیقی بود، این حقیقت را بازگو می‌کرد که در هر ۳۵۰ کتاب و مقاله‌ای که اروپائیان در بیست سال اخیر، در باره اسلام قلمی کرده‌اند تنها یکی به شیعه

اثنا عشری اختصاص دارد ، این یکی هم اکثر مطالبش با حقیقت موافق نیست .

شنیدن این انتقاد ، زود باوران را به کف زدن واداشت ، و خستگان را به کارشکنی . دکتر فلاطوری که با همه دانائی از روانشناسی اجتماعی کم بهره بود نسبت به وقتی که رئیس کنگره برایش تعیین کرده بود ، دبه درآورد ، پنج دقیقه اضافی به او ارفاق شد ، اما این باده‌ها کفاف مستی او را نکرد و هل من مزید نمود ، چون رئیس کنگره را با این درخواست موافق ندید ، خود رأساً موضوع را به « رفراندم » گذاشت و در دنیای خیال به مطلوب خود رسید . ولی سرانجام رندان حسابش را رسیدند و به بهانه اینکه ظهر شده و از درك فیض نماز جمعه محروم خواهیم ماند سخنش را کوتاه کردند تا به دیگران بفهمانند ، هر که از فرمان رئیس سرپیچی کند عاقبتش چنین است !



پس از قرائت قطعنامه گروهی دادشان در آمد و جنجال گونهای درگیر شد - که خوشبختانه با وعد و وعید ریش

سفیدان بخیر و خوشی فرو نشست - سپس جناب کمره‌ای
برای پیروزی مسلمانان دعاء کرد و حاضران مختلف العقیده
آمین گفتند .

در پایان با تلاوت چند آیه از قرآن مجید مجلس
هزاره شیخ طوسی ختم شد .



الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وآله
 وصحبه عظماء الجاه اما بعد فان الصحابة رضوان الله عليهم
 اذا التقوا و ارادوا الافتراق قرأ كل منهم على الآخر قوله
 تعالى والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا
 الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر ليستخرج ما
 عنده من الوصية وخير الوصية التمسك بالدين ودراسة

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وآله و
 صحبه عظماء الجاه اما بعد فان الصحابة رضوان الله عليهم
 اذا التقوا و ارادوا الافتراق قرأ كل منهم على الآخر قوله
 تعالى والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا
 الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر ليستخرج ما
 عنده من الوصية وخير الوصية التمسك بالدين ودراسة

القران و الاهتمام والسعى فى تقديم المسلمين و انى لسعيد
اذا اجتمعت فى الموسم الالفى للشيخ الطوسى المنعقد بمشهد
بسماحة العلامة الكبير الحاج ميرزا خليل الكمره اى فرأيت من
دعوته لوحدة المسلمين و اجتماع قلوبهم على طاعة الله ما
الهم لسانى بالثناء عليه كما اجتمعت با بنه الفاضل الشيخ
الناصر الكمره اى و انى ارجو الله ان يرزقنا جميعا الاخلاص
فى القول والعمل انه سميع الدعاء .

تهران ٢٢ محرم ١٣٨٠ هجرى علال الفاسى

سعيد احمد اكبر آبادي عميد كلية الدين بالجامعة الاسلامية
عليه السلام
قد تشرفت بزيارة حضرة السيد الميرزا العلامة الحاج
ميرزا خليل الكمره اي الكلمة معه وسمعت خطابه الذي القا
في المؤتمر الذي انعقد في المشهد لتذكرة الشيخ الطوسي
واقدمته الى امير المؤمنين ما سمعت به بالهند ولا في الشرق الا في
اليوم من هذه مقتنيات العالم ووجدته اكثر بمراحل مما سمعت
منه بالهند ولا ريب ان شخصيته اليوم من اهم مقتنيات العالم
ورحمة من الله للمسلمين فادعو بقاءه الى مدة مديدة بالصحة
الكاملة والعافية الشاملة
و انا العبد المدعو سعيد احمد اكبر آبادي

سعيد احمد اكبر آبادي عميد كلية الدين بالجامعة الاسلامية
عليه السلام قد تشرفت بزيارة حضرت السيد المحترم العلامة
البجائي، الحاج ميرزا خليل الكمره اي والمكلمة معه وسمعت
خطابه الذي القا في المؤتمر الذي انعقد في المشهد لتذكرة
الشيخ الطوسي ، فوالله نافذ وجدته اكثر بمراحل مما سمعت
منه بالهند ولا ريب ان شخصيته اليوم من اهم مقتنيات العالم
ورحمة من الله للمسلمين فادعو بقاءه الى مدة مديدة بالصحة
الكاملة والعافية الشاملة
و انا العبد المدعو سعيد احمد اكبر آبادي

چارلز آرنز
مدیر معهد الدراسات الاسلاميه
جامعة مكمل
نترال
کانادا

This inscription gives me both
great profit and great pleasure.
I welcome attention being paid to a
great mind which has not been
sufficiently studied. I trust that
the Congress will have a good
effect in creating a more adequate
understanding of Islamic culture
and to ensure Shi'ah their
proper place.

این کنگره بمن هم استفاده زیاد رسانده و هم سبب
خوشنودی بسیار گردیده است. من خوش آمد میگویم
توجهی را که به یک متفکر بزرگ داده شد. شخصی که باندازه
کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است من اطمینان دارم
که کنگره اثر خوبی خواهد داشت در ایجاد فهم بیشتری از
اسلام و قرار دادن شیعه ایران در جای مناسب خود.

درکنگره هزاره شیخ طوسی عده زیادی از دانشمندان اسلام شناس ایرانی از شهرهای مشهد - تهران - اصفهان - قم - تبریز - اهواز شرکت کردند و عده‌ای از اسلام شناسان بین‌المللی نیز شرکت کردند نام مدعوین خارج از ایران با موضوع مقاله‌های آنان بقرار زیر است :

۱ - استاد سعید احمد اکبر آبادی رئیس دانشگاه علوم دانشگاه علیگره : « هندوستان » . = موضوع مقاله :
الشیخ طوسی و منهجه فی تفسیر القرآن .
۲ - آقای پرفسور چارلز آدامس رئیس مؤسسه تحقیقات و مطالعات اسلامی دانشگاه مک کیل « کانادا » = موضوع مقاله : جنبه‌های حقوقی شیخ طوسی .

۳ - آقای پرفسور صغیر حسن معصومی رئیس مؤسسه تحقیقات و مطالعات اسلامی راولپندی « پاکستان » = موضوع مقاله : شیخ الطائفه و جمله من فتاواه الفقهیه .

۵ - پرفسور محمد اقبال انصاری رئیس مؤسسه تحقیقات اسلامی دانشگاه علیگره « هندوستان » = موضوع مقاله :
شیخ الطائفه ابوجعفر الطوسی ، حیات و مؤلفاته .

- ۶ - آقای دکتر جرج عطیه رئیس قسمت عربی خاورمیانه کتابخانه کنگره « امریکا » = موضوع مقاله : حدود شناسائی مستشرقین نسبت به شیخ طوسی .
- ۷ - استاد علال الفاسی استاد دانشگاه « مراکش » موضوع مقاله : مکتب کلامی و آثار شیخ طوسی و آراء اختصاصی وی در این علم .
- ۸ - پرفسور فلیپانی رونکنی استاد مذاهب و فلسفه های شرق دانشگاه « نابل » .
- ۹ - پرفسور مونتمگمری وات استاد دانشگاه کمبریج « انگلستان » = موضوع مقاله : نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به تاریخ عصر اولیه امامت .
- ۱۰ - آقای دکتر فلاطوری استاد فلسفه دانشگاه کلن « آلمان » = موضوع مقاله : تحقیق عقاید و علوم شیعی ، اهمیت و ثمرات آن .
- ۱۱ - پرفسور اسماعیل یعقوب رئیس دانشگاه اسلامی سورابایا « اندونزی » = موضوع مقاله : دور العلماء الایرانیین فی الثقافة و المعارف الاسلامیة و التراث العلمی

۱۲ - استاد صلاح الدین منجد استاد دانشگاه بیروت
« لبنان » = موضوع مقاله : تاریخ عند العرب و اثر
الایرانیین فيه

۱۳ - استاد حسن الامینی نویسنده دائرة المعارف
شیعی = موضوع مقاله : لمحات فی تاریخ التشیع .

۱۴ - آقای دکتر عبداللطیف سعدانی استاذ زبان فارسی
دانشگاه « مراکش » = موضوع مقاله : حرکات التشیع فی
المغرب و مظاهره

۱۵ - استاد عبدالحی حبیبی استاد باستان شناسی
دانشگاه کابل و رئیس انجمن تاریخ « افغانستان » .
موضوع مقاله : بلخ یکی از پایگاههای علوم اسلامی
در عصر شیخ طوسی با ما قبل و ما بعد آن .

۱۶ - استاد صلاح الصاوی = موضوع سخن : « شعری
ب زبان عربی در باره هزاره شیخ طوسی » حنین المجامر

۱۷ - استاد عبدالقادر قره خان رئیس دانشکده الهیات
« استانبول » = موضوع مقاله : مخطوطات طوسی در ترکیه

« بزبان عربی و فارسی » .

۱۸- آقای سید عبدالعزیز طباطبائی سرپرست کتابخانه

امیر المؤمنین « نجف » = موضوع مقاله : گزارشی از

نسخ خطی مؤلفات شیخ طوسی در کتابخانه های عراق .

۱۹- استاد ابراهیم الوزیر از یمن جنوبی .

۲۰- آقای صالح عضیمه از سوریه



وزارت علوم و آموزش عالی

تاریخ ۴۹/۱/۲۹

شماره ۱۰۱ - الف - م/۱۸۷۶

حضور محترم حضرت آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای

عطف بمرقومه مورخ ۱۳۴۹/۱/۱۸ جناب عالی منضم به فتوکپی نامه آقای اردبیلی که از طرف هیأت علماء آذربایجان نوشته اند باطالع می‌رساند که نه تنها اقدامی از طرف دانشگاه تبریز در مورد تغییر خط قرآن کریم به لاتین صورت نگرفته بلکه موضوع اساساً مطرح نیست ضمناً اضافه مینماید که برنامه امتحان عربی نیز از کنکور مواد اختصاصی دانشکده‌های علوم انسانی والهیات و معارف اسلامی حذف نگردیده است.

امضاء: وزیر علوم و آموزش عالی

اثر طبع دوست دانشمند جناب آقای شیخ عباس
مصباح زاده که در کنگره شیخ طوسی
بوسیله معظم له قرائت شد

دیار طوس که مهد بزرگ مردان است
سری پیکره خاك پاك ایران است
به یمن مرقد شمس شمس و خسرو طوس
بین به چشم بصیرت که نور باران است
در آسمان درخشان علم و فرزانش
ستارگان فروزان و ماه تابان است
سخنورش چو حکیم بنام فردوسی است
دلآورش چو ابومسلم خراسان است
اگر بفقہ و بحکمت پیرورد فرزندان
همیشه ملک زمینش بزیر فرمان است
چو شاهباز باوج کمال در پرواز
دوبال رفعت و قدرش ز علم و ایمان است
بلی زوال ندارد حیات دانشمند
که او بجسم ضعیف جهانیان جان است
هزار سال اگر بگذرد ز مرگ فقیه
حیات باقی اورا خدا نگهبان است

چو شیخ طوس کند باز سفره دانش
جهان علم بر آن خوان فضل مهمان است
ز شرق و غرب بر آن خوان فضل گرد آیند
بناگزیر که انسان عبید احسان است
بعد زبان همگی گونه گون ستايندش
چو بلبلای که پیای گلی غزل خوان است
گاهی ز فقه و اصول و گاهی رجال و ادب
گاهی حدیث و کلام و گاهی ز تبیان است
بنام شیخ شریعت فقیه بی مانند
کسی نگشت چو رطب اللسان پشیمان است
بیالد ار بتو اسلام ای یکانه دهر
بجا است چون بفداکاریت گروگان است
بزاد طوس و پرورد شهر بغدادت
نجف گرفت به بر جان برای جانان است
پیای دیر که دل می تپد بنام خوش
چراغ روشن علمت در این شبستان است
دعای کنگره مصباح دارد از مصباح^(۱)
که مور هدیه بکف رو سوی سلیمان است

(۱) مصباح المنهج شیخ طوسی

م-ث ر ده

گفتگوی مجالس علمی بسیار مهم حضرت
علی بن موسی الرضا علیه السلام با دانشمندان زمان
خود در - مرو - و موضوع تاج مامون الرشید
که دفاع مامون از مقام امامت ائمه دین است
در آینده نزدیک منتشر خواهم کرد